

● جعفر سبحانی

تخصیصاً و تفصیلاً در باره

● پژوهشی درباره مارکسیسم (۳)

جهان گشوده و در سال ۱۹۴۰ در گذشته است ، در کتاب خویش به نام « صیروت تاریخ » کوشیده است که نشان دهد تمام نهضت‌های تازه رانروی خلافت افراد و شخصیت‌ها بوجود می‌آورند مبتکران واقعی ، افراد فوق‌العاده‌ای هستند که شخصیت قوی دارند و دیگران فقط دعوتگروناشرو مجری انکار آنان به شمار می‌روند .

آنگاه وی « لوتو » را شخصیت قوی می‌شمارد که تعالیم او را شاگردانش نشر کردند و فکرا و بدین

یکی از عوامل خلاق و آفرینشگر تاریخ ، شخصیت‌های مهم جامعه است که در حادثه آفرینی و تحریک چرخ‌های تاریخ نقش مهمی را ایفاء کرده‌اند ، و هیچ فرد با انصافی نمی‌تواند نقش شخصیت‌ها را در ایجاد فرصت‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های موجود انکار کند ، و این ، حقیقتی است که هر مورخ و فیلسوفی آن را تصدیق می‌نماید ، بی‌آنکه در این تصدیق به فکرا حیا ی اندیشه تهرمان‌پرستی در تاریخ باشد .

« گورت بوازیك » که در ۱۸۶۶ دیده به

مقابل وجود دارویی از اسرار تحریک تاریخ همین
تأثیرهای مقابل می باشد .

ولی جای سخن اینجا است که آیا این افراد و
اقلیت‌های آفرینشگر، تجسم و بالا اقل محمول مقتضیات
عصر و محیط خویش می باشند ، یا برعکس ، این گروه
فعال و سازنده است که محیطها را می سازند و زمینه‌ها
را فراهم می آورند ؟

و به عبارت دیگر : آیا این جامعه تکامل یافته
نسبی است که نوابغ را دردمان خود پرورش می دهد و
اگر این گروه در غیر این محیط دیده به جهان گشوده
بودند ، هرگز مبدأ این همه تحولات نبوده و انعکاس
مغز و تراوش فکری آنان چنین نبود ؟

و با این که این نوابغ و بزرگان هستند که تاریخ
جامعه را بوجود می آورند و در آن تحول و تحریک
آبجود می کنند ؟

انحصار طلبان ، در تفسیر نیروی محرک تاریخ ،
به محیط زندگی ، اهمیت فوق العاده ای قائلند و
معتقدند که اگر مثلاً محیط درخشان و روشن یونان
نبود هرگز نوابغی مانند سقراط ، افلاطون و ارسطو
گام به جامعه نمی نهادند .

آن گروه که قهرمانان و قهرمان پرستی را در تاریخ
فاهرو مستولی می دانند ، نظریه دوم را برمی گزینند و
می گویند دانشمندان و بزرگان بودند که بی گیرانه
تحول را پس از تحول ، بوجود آوردند و کاروان ترقی
و تکامل را در مسیر خود قرار دادند .

پاسخ صحیح این است که : گفته شود : هر یک
از نوابغ و محیطها ، در یک دیگر تأثیر مقابل دارند ،
نوابغ دارای مغزهای بزرگ و استعدادهای عظیم
بودند که سلامت و آمادگی محیط و جامعه ، مایه
شکوفائی اندیشه و استعدادهای آنان بوده است ، سپس
آنان در سایه این شکوفائی توانسته اند زمام تاریخ
جامعه را بدست بگیرند و بطور مؤثر «تاریخ ساز»

مکتب اسلام

وسيله انتشار یافت . شما خود « کارل مارکس » را در
نظر بگیرید ، نقش شخصیت او در گردش چرخ های
تاریخ قابل انکار نیست .

البته معنای نایفه و با شخصیت این نیست که
فقط طراح افکار بی سابقه باشد ، بلکه بسیاری از
شخصیت های بزرگ ، با الهام از افکار پیشینیان آفرینش-
گری دارند ، و با سروصورت دادن به افکار گذشتگان
شوغالی در تاریخ پدید می آورند .

از این جهت « توین بی » مورخ انگلیسی معاصر
در میان عوامل مؤثر در سیر تاریخ از نقش « افراد
آفرینش گر » و « اقلیت های آفرینش گر »
سخن می گوید (۱)

از کسانی که درباره نقش شخصیت در تاریخ داد
سخن داده است « تامس کارلایل » (۱۸۸۱ - ۱۸۶۲)
می باشد ، وی معتقد است که تاریخ فقط عبارت است
از احوال قهرمانان ، شیفتگی خاصی که کارلایل نسبت
به نقش شخصیت در جریان حوادث داشت ، هم او را
به مطالعه تاریخ رهنمون گشت و هم خود او بهره‌هایی
از مطالعه تاریخ به دست آورد ؛ از این جهت وی به
شرح احوال شخصیت های بیشتر اهمیت می داد و معتقد
بود که هر نهضتی در جهان به وسیله شخصیت ها وارد
تاریخ شده است ، اصلاحات ، بنیادها ، ادوار تازه ،
حتی قوانین ، مربوط به اساس حکومت نیز باید وسیله
شرح حال اشخاص توجیه و تفسیر شود : (۲)

مبالغه کارلایل درباره شعاع اثر شخصیت ها ؛ او را
به قهرمان پرستی در تاریخ کشیده است و هرگز نمی توان
با نظریه او صد درصد موافقت کرد و دیگر عوامل را نادیده
گرفت ، ولی در عین حال ، نمی توان به کلی انکار کرد .

دآوری يك نزاع دیرینه :

مسالماً میان افراد «آفرینشگر» و جامعه ، تأثیر

۱ - تاریخ در تراژوس ۲۰۸

۲ - تاریخ در تراژوس ۲۰۷

شوند ، و جامعه تکامل یافته نسبی رانست به گذشته و جامعه تکامل تر سازند .

بنابر این در تأثیر جامعه و شرایط محیط در شکوفائی استعدادها و شایستگی ها نباید شك و تردید نمود و بزرگترین نوابغ جهان ، در شرایط نامناسب ، نمی تواند مبدأ اثر و تحول گردند .

همچنانکه اگر وجود نوابغ و اندیشمندان بزرگی مانند افلاطون ، ارسطو ، فارابی ، ابن سینا ، گالیله و نیوتون در حلقه تاریخ نبودند ، هرگز تاریخ جامعه ؛ تکامل نیافته ، و حالت (ایستائی) آن بر (پویائی) آن چیره می شد ، از این جهت باید انعکاس و تأثیر متقابل هر دو را بر روی یکدیگر ، به گونه ای پذیرفت .

این بحث می تواند به نزاعی که میان دو متفکر غربی به نام « هگل » و « مارکس » وجود دارد روشنی بخشد هگل معتقد است که افکار انسان است که تاریخ را می سازد ، در حالی که مارکس افکار انسان را تجسم خارج ، و برگردان آن می داند .

آیا نظریه یانگین ، میان این دو نظر حادثند ؛ یا مملوسات تاریخ به ترفیق نمی دهد به این که بگوئیم شخصیت ها و نوابغ اجتماع با فکر و اندیشه خود ، جامعه می سازند ، و متقابلاً شرایط محیط در شکوفائی استعداد های آنان اثر دارد تأثیر شخصیت ها ، از مواردی است که « تئوری مارکس » با آن به شدت مخالفت می کند ، زیرا از نظر مارکسیسم ، شخصیت فرد ؛ در مقابل جامعه باید محو و نابود گردد ، مارکسیسم طرفدار اصالت جامعه است و این که اراده افراد و نقش فرد ضایعه ای بیش نیست که هر چه سریعتر باید از میان برود و در مفهوم اجتماع ذوب گردد .

ولی این نظریه با تاریخ بشر سازگار نیست ، زیرا به شهادت عینی تاریخ ، شخصیت ها در سرنوشت ملل و جوامع تأثیر قطعی دارند و انکار این حقیقت جز سفسطه و لجاج بازی چیزی نیست . در همین انقلاب کشور اسلامی رهبران بزرگ مذهبی و رهبر عالی قدر نهضت ، مجرای

تاریخ ایران ، را دگرگون کردند و به اسارت دوهزار و پانصد ساله ملت خاتمه دادند .

مارکس از اراده افراد و نقش شخصیت ها در دگرگون کردن مسیر تاریخ آگاه نبوده و با آنها را نادیده گرفته است . مثلاً مارکس پیش بینی کرده بود که جامعه های انگلستان و فرانسه هر چه زودتر به جامعه اشتراکی تبدیل می شوند و این قانونی است . مستقل از خواست و اراده کارگر و کارلرما و سرمایه دار . همین تذکر ، هوش فردی را در برخی از اقتصاد آنان آن چنان بیدار کرد که به تفکر پیش گیری افتادند و با ایجاد سندیکاهای کارگری و دادن سایر امتیازات به کارگران از وقوع حادثه جلوگیری کردند .

باز « مارکسیسم » بگوید ، شخصیت ها و افراد آفرینش گر ، درد گر گونی تاریخ نقش نمی نهند .

بقول یکی از نویسندگان : آیا در طول قرون و اعصار حیات بشر ، نهضت و انقلابی را می توان یافت که پیشاپیش آن مردان بزرگ و رهبران باشهامت و کاردانی نباشند و در پیروزی آن تأثیر بسزائی نداشته باشند ؟!

آیا می توان نبوغ نظامی « واشنگتن » را در نبردهای استقلال طلبانه آمریکان دیده انکاشت ؟ آیا می شود تأثیر شخصیت مردانی چون « مونتهسکیو » ، « ولتر » ، « رابینسون » و « داکن » را در تکوین انقلاب کبیر فرانسه انکار نمود ، و دهبیری لنین را در انقلاب اکتبر ، و پیشوائی هیتلر را در اقتدار توسعه نازیسم ، نفوذ سید جمال و میرزای شیرازی و گاندی و جناح و امثال آنان را در ایجاد نهضت های آزاد پخواهانه شرق ، نادیده گرفت ؟!

شخصیت ها آن قدر در تکوین انقلاب و ایجاد نهضت ها و ترقی و انحطاط ملت ها مؤثر می باشند که حتی کسانی که از نظر ایدئولوژی ، تأثیر شخصیت را در تاریخ منکرند ، باز در مقام عمل قهرمانان و پیشوایان انقلابی خویش را تا سرحد پرستش تکریم می کنند .

اگر نگوییم که مردان بزرگ ، حوادث تاریخ را می‌سازند لاقلاً باید قبول کنیم که نهضت‌ها و انقلاب‌ها را از قوه به فعل می‌آورند ، و تا سرحد بیروزی ، آن رازهبری می‌کنند. در صحنه‌های تاریخ ، شواهد بسیاری داریم که هرگاه ملتی در سراشیب فساد و زوال می‌افتاد و امواج طوفانی مرگ ، برای غرق آنان آشوب‌بازمی‌کرد ، يك یا چند مرد رشید دامن همت به کمر زده ملت خویش را نجات می‌بخشیدند ، از این جهت گفته‌اند که تاریخ حیات هیچ ملتی از تاریخ حیات مردان بزرگشان جدا نیست . شکی نیست که در دوران جنگ‌ها و انقلاب‌ها ، سرنوشت ملت‌ها ، به طرز چشم‌گیری به تصمیم يك تن و شاید تنی چند وابسته است .

اگر نگوییم که مردان بزرگ ، حوادث تاریخ را می‌سازند لاقلاً باید قبول کنیم که نهضت‌ها و انقلاب‌ها را از قوه به فعل می‌آورند ، و تا سرحد بیروزی ، آن رازهبری می‌کنند. در صحنه‌های تاریخ ، شواهد بسیاری داریم که هرگاه ملتی در سراشیب فساد و زوال می‌افتاد و امواج طوفانی مرگ ، برای غرق آنان آشوب‌بازمی‌کرد ، يك یا چند مرد رشید دامن همت به کمر زده ملت خویش را نجات می‌بخشیدند ، از این جهت گفته‌اند که تاریخ حیات هیچ ملتی از تاریخ حیات مردان بزرگشان جدا نیست . شکی نیست که در دوران جنگ‌ها و انقلاب‌ها ، سرنوشت ملت‌ها ، به طرز چشم‌گیری به تصمیم يك تن و شاید تنی چند وابسته است .

می‌دانیم که تاخت و تازد آتیه ، سقوط امپراتوری روم را تسریع کرد ، هیتلر اقدامی نمود که شش قاره جهان را در جنگ فروبرد .

مارکسیست‌ها می‌گویند : فرد ، موقعیتش جز خسی بر موج تاریخ ، چیزی نیست ولی همین گروه که همه چیز را زائیده تکامل و رشد دستگاه‌های اقتصادی می‌دانند از مارکس و لنین و استالین نوعی سخن می‌رانند که کاملاً بایدهوآوری آنها مخالف است مارکسیسم که همه تحولات را ، معلول تضاد داخلی می‌داند ، درباره تحول چین انگشت به دندان گرفته و نمی‌داند موسیالیستی شدن این کشور را که سالیان درازی در نظام فئودالی بسر می‌برد ، چگونه توجیه کند سرانجام از دخالت تضاد داخلی دست برداشته پای وجود رهبر قوی و نیرومند را به میان کشیده است .

واقعیت اصیلی که زمینه را برای علاقه به تهرمانان آماده می‌کند ، عبارت است از ضرورت وجود رهبری در تمام شئون زندگی اجتماعی ، از این جهت آنان راه عنوان مراکز مسئولیت ، تصمیم و عمل معرفی می‌کند . خودجوشی و قدرت تفکر رهبر در بسیاری از مسائل کاملاً مؤثر می‌باشد .

« مائو » می‌گوید : اگر صدها قیام و جنبش مسلحانه دهتانی در طول سه هزار سال نتوانست جامعه چین را از نظام فئودالی به نظام مترقی موسیالیسم منتقل سازد ، علتش این بود که رهبر لایقی مثل من و تشکیلات صحیحی مثل حزب کمونیست چین وجود نداشت حالاً که به وجود آمده از عهد آن رسالت تاریخی که این همه به تمویق افتاده بر آمده است . مائو با این سخن ، دواصل مسلم را از میان می‌برد :

در تأثیر شخصیت در کشورهای جهان همین بس که جز در انگلستان و آمریکا در موضوعاتی مانند : هنر ، ادبیات ، موسیقی ، معماری و علوم ، تصمیم‌های اساسی بدست تنی چند و در بسیاری از موارد يك تن ، گرفته می‌شود که تضاد و سلیقه‌شان به صورت قوانین مطلق کشور در می‌آید . تکامل عظیم وسائل ارتباطی که مغایره تصمیمات راه به سرعت برق به هر نقطه دور افتاده‌ای ممکن می‌سازد ، اثر وجود رهبر را بیش از هر زمان دیگر ممکن می‌سازد . وبخاطر همین تأثیر عمیقی که در حال جامعه دارد و مسئولیت‌شدیدی که در برابر مردم خواهد داشت ، هر نوع بحران

۱ - انقلاب چین ، انقلاب از فئودالیسم به کمونیسم بوده است در حالی که بر اساس گروه‌بندی

علی اکبر حسنی

نظری به قوانین جزائی اسلام

(۶)

بهدرء خون کسی باد که اندر همه عمر
فکر و ذکرش همه آنست که خونی ریزد



گناه قتل نفس و مجازات قصاص

کشتن انسانهای بیگناه

قتل در اسلام یکی از بزرگترین گناهان است و برای آن درد دنیا و آخرت کیفر شدیدی مقرر شده است .
 اهمیت که اسلام به مسأله خون و جان انسانها می دهد در هیچ مکتبی نظیر آن را نخواهید یافت .
 برای روشن شدن ارزش خون انسانها و سپس مسأله مجازات و قصاص . نگاهی گذرا به قرآن و سنت پیامبر (ص) و امامان (ع) می افکنیم .

قتل نفس در قرآن !

علاوه بر مطالب یاد شده در مقالات پیش، قرآن قتل عمد انسانهای بی گناه را، حرام و عامل خلود در جهنم و عذاب جاویدان آخرت دانسته است . قرآن کریم می فرماید : **وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۱)**

۱ - سوره نساء آیه ۹۳

«کسی که مؤمنی را عمدآبکشد ، ۱ - مجازاتش آتش همیشهکی دوزخ است ۳۰۲ مورد عشم ولعنت خداست ۴ - برای او عذاب بزرگی مهیا شده است !

« وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ الَّا بِالْحَقِّ ... » (۲) نباید انسانی را که خداوند کشتن آنرا حرام کرده است ، بکشید مگر آنکه مستحق مرگ باشد .

تا آنجا که قتل بی گناهی را معادل کشتار همهٔ انسانها دانسته و می فرماید : « وَ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ، مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا ... » (۳) « بدین سبب برای بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر که انسانی را بدون حق قصاص و یا بدون فساد و تباهی در زمین بکشد ، چنانست که همه انسانها را کشته است .

پیامبر گرامی اسلام می فرماید : « قَتْلُ الْمُؤْمِنِ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ زَوَالَ الدُّنْيَا » (۴) « پیامبر گرامی اسلام اهمیت کشتن يك مؤمن بی گناه را معادل زوال دنیا در نزد پروردگار میداند ! و آن حضرت در آخرین حج شکوه مندرش در منا و عرفات پس از گرفتن اعتراف از مردم دربارهٔ حرمت و عظمت روز عرفه و عید قربان در منا و حرمت ماه حج و حرمت مکه و

بعنوان آخرین پیام چنین فرمود :

« أَلَا وَإِنَّ دِمَائِكُمْ وَنَفُوسَكُمْ (وَأَمْوَالَكُمْ) مُحَرَّمَةٌ عَلَيْكُمْ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا ، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا ... » (۵)

... بدانید که خون شما و جان شما و مال شما بر شما حرام است و ارزش و احترام آن بسان احترام امروز (روز عرفه) و این ماه و این کعبه و خانه خدا در مکه است . (۷)

امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل می کند که فرمود : اولین حکم الهی در محکمه دادگاه عدل قیامت درباره خون مردم است . (۸)

و امام چهارم (ع) فرمود : قدرت و قوت بازو ، شما را مغرور نکند که آنرا بخون مردم آغشته سازید زیرا : « فَإِنَّ عِنْدَ اللَّهِ قَاتِلًا لَا يَمُوتُ » : چون قاتل انتقام گیر در نزد خداوند در کمین است که هرگز نمی میرد . پرسیدند آن قاتل کیست ؟ فرمود : آتش جهنم ! ولی با این همه ارزش و احترامی که برای خون مردم قائل است باز مسأله قصاص را مطرح می سازد و آنرا امری لازم و ضروری برای تأمین امنیت جانی و مالی فرد و جامعه و

۲ - اسراء آیه ۳۳ و ۱۱ انعام آیه ۱۵۱ ، فرقان آیه ۶۸

۳ - مائده آیه ۳۲

۵۰۴ - التشریح الجنائی فی الاسلام ج ۲ ص ۱۲ و فروع کافی ج ۷ ص ۲۷۱

۸۰۷ - فروع کافی ج ۷

سعادت اجتماع می‌داند .

زیرا می‌دانیم همانگونه که ظلم و جنایت و خیانت در اسلام حرام است ، پذیرای ظلم شدن و سکوت در برابرستم ، نیز گناه است و این اصل معروف ناظر بهمین نکته مهم و انقلابی است که می‌فرماید : **« الظَّالِمُ وَالْمَظْلُومُ كَالْهُمَا فِي النَّارِ »** ستمگر و ستم‌پذیر هر دو در آتش‌اند . زیرا ستمگر بی‌خاطر ستمی که روا داشته و ستم‌پذیر و مظلوم بی‌خاطر پذیرش ظلم و عدم دفاع در برابر ظالم ، مستحق عقوبت است چون می‌توانسته دفاع کند و نکرده است .

از سوی دیگر ، می‌دانیم که قصاص و تلافی هم باید حدومرزی داشته باشد و چنان نباشد که برای قتل دهها قتل و یابرای تلافی ، از یک قبیله و قایل بی‌حمت انتقام گرفته و باصطلاح **« برای دستمالی قیصریه رابه آتش بکشند ! »** چنانکه در جاهلیت و پیش از اسلام زیاد اتفاق می‌افتاد و حتی هنوز هم در گوشه و کنار و میان پاره‌ای از ملل مرسوم می‌باشد .

پس از یکسومی شود خون مظلوم را نادیده گرفت و به اولیاء مقتول گفت که حق دفاع و قصاص ندارید و باصطلاح حواله قاتل و جانی رابه حضرت عباس (ع) بده ! و با انجیل وار ، توصیه نمائیم که **« اگر بگونه چیت سیلی زدند گو نه راست را هم بگذار !! »** چون اینکار بمعنای میدان دادن به جانیان و مفسدان و باز گذاردن دست آدمکشانست . و نیز پایمال کردن خون بی‌گناهان و بی‌اعتنائی به حس انتقام جوئی و تشریف قلب صاحبان خون است . و این هر دو خطرناک است زیرا اولی موجب هرج و مرج و ناامنی فراوان در اجتماع است و دومی ، نه تنها با نظام عادلانه و حکومت توحیدی قسط و عدل اسلامی ، سازگار نیست ، بلکه با هیچ نظام دموکراسی و مترقی جهان ، سازش ندارد !

پس این منطق ، که خون را نباید با خون شست ، همه جا درست نیست . بلکه در موارد زیادی باید جانی و ستمگر را برای عبرت دیگران ، مکافات داد و او را سر جاییش نشانند و سر خصم به سنگ کوفت ، و جلوی فتنه و فساد و شرش را گرفت : چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید :

« رُدُّوا الْحَجْرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَالْشَّرُّ لَا يَدْفَعُ إِلَّا الشَّرُّ . . . »

و از دیگر سو ، هم نمی‌شود جلوی تلافی و حس انتقام جوئی را باز گذاشت و سیل خون راه انداخت و حتماً باید آن را مهار کرد و تحت شرایط و ضوابطی در آورد بهمین مناسبت اسلام راه حل عادلانه‌ای بنام قصاص مطرح می‌سازد و در خود کلمه قصاص یکنوع تعادل منظور شده است . و اصولاً قصاص یعنی تعادل . و هر چند بجتهاتی این حق را به ولی دم (و حاکم شرع)

می‌دهد و می‌فرماید :

« وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ . . . » (۹)

« اگر کسی مظلومانه کشته شد این حق و سلطه را برای صاحبان دم قراردادیم . . . »
 و در عین حال که چنین حق را برای تشفی دل سوخته و مصیبت دیده خاندان مقتول و
 بخاطر مصالح فردی و اجتماعی دیگر، بآنان داده ، از اسراف در قتل و از خون ریزی بی جا ،
 هم جلوگیری می کند و می فرماید :

« **فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ . . .** » پس اسراف در خونریزی و افراط در کشتار نکند ! !

آری تنها یک قتل بر ابریک قتل و یک عضو در برابر یک عضو ، قصاص می شود چنانکه
 قرآن می فرماید :

« و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین والسن بالسن والجروح قصاص . . . » (۲)
 امیر مؤمنان علی (ع) با آنهمه عظمت مقام و ارزندگی شخصیت که از جهانی و الاثر و
 از میاوه‌ها انسان ارزنده تر و برتر بود ، برای قصاص قاتلش در آخرین وصیتش فرمود: انما انا رجل
 واحد فلا یقتل بی الا واحد (۱۱)

نکته مهم تر آنکه قصاص تنها برای تشفی قلب خاندان مقتول نیست بلکه همانگونه در
 شماره‌های پیش گفتیم ، مصالح و منافع عمومی ، و فلسفه اخلاقی و اجتماعی این حکم ، بر مراتب
 بالاتر و مهمتر از اینهاست تا آنجا که انتقام و تشفی در برابر آنها بهیچ شمرده می شود .
 و بهمین جهت است که مسأله اعدام بطور کلی یا اعدام قاتل و جانی در بسیاری از کشورها
 هنوز هم قانونی است . (۱۲)

و حتی اسرائیل این کشور غاصب و صهیونیسم که از کشتار هزاران زن و کودک بی گناه
 فلسطین باکی ندارد ، برای آنکه خود را پیشرفته و متمدن و دمکرات ، جلوه دهد ، نخست
 مجازات اعدام را لغو کرده بود ولی اخیراً جریدنوشته‌ها که مجازات اعدام در سواردی در
 اسرائیل دوباره تصویب شده است ! !
 امام چهارم شیعه قصاص را ، موجب حیات جامعه اسلامی می داند ، و سرحیاتی بودن
 آنرا در ضمن حدیثی چنین بیان می کند :

۱۰- مانده آیه ۴۵

۱۱ - نهج البلاغه مکتوب ۴۷ حضرت به فرزندان عبدالمطلب اخطار می کند که مبادا
 باشعار امیر مؤمنان کشته شد ، دست‌های خود را بخون مسلمانان آغشته سازید ، آگاه باشید
 نباید جز یک نفر آنهم قاتلم کسی دیگری کشته شود !

۱۲ - رجوع شود به مقاله گذشته

«آنحضرت پس از قرائت آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ . . .» (۱۳) فرمود: «وَلَكُمْ، أُمَّةٌ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يَقْتَضِي مِنْهُ فَكَتَمَ لِذَلِكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ ذَلِكَ حَيَاةً لِذِي هَمِّ بِقَتْلِهِ وَحَيَاةً لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتَلَ وَحَيَاةً لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ، إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْتَرُونَ عَلَى الْقَتْلِ، مَخَافَةَ الْقِصَاصِ . !» (۱۴)

« ای امت پیامبر بدانید که قصاص برای شما (و جامعه اسلامی) موجب حیات و زندگی است .

زیرا کسی که درصدد قتل دیگری است و بفهمد که قاتل را هم می‌کشند و از او قصاص می‌کنند ، قهر آرزو فکر شیطانی خود برمی‌گردد و از کشتن منصرف می‌شود . پس در نتیجه ، تشریح قصاص ، نخست باعث حیات کسی است که مورد سوء قصد قرار گرفته بود مانع قتل او می‌شود .

و ثانیاً باعث حیات خود جانی است که اگر طرف را می‌کشت خودش هم قصاص و کشته می‌شد .

ثالثاً موجب حیات دیگران است و برای مردم و جامعه امنیت جانی به ارمغان می‌آورد . زیرا وقتی که مردم دانستند که قصاص واجب است و حتماً اجراء می‌گردد، از ترس قصاص و کشته شدن ، جرأت بر اقدام قتل دیگران ، نخواهند کرد !

(ادامه دارد)



۱۳- ای صاحبان خرد زندگی شما در گرو قصاص است .

۱۴ - وسایل ج ۱۹ کتاب قصاص باب ۱۹ حدیث ۶ ص ۳۸

از روزنامه مجاهد

ارگان رسمی جمعیت اسلامی افغانستان

از دیدگاه هر مکتب مرامی و از نقطه نظر هر پینش عقیدتی ، حق زیست و آزادی از جمله حقوق طبیعی انسانها شناخته شده که صلاحیت سلب آن را هیچ کسی ندارد . هر فردی حق دارد که آزاد زندگی کند ، ملت‌ها مستحق‌اند که سرنوشت خود را خودشان آزادانه تعیین نمایند و رعایت ارادهٔ مردم محترم و لازم است . وقتی حقوق حقهٔ مردمی مورد تجاوز قرار میگیرد ، مسلماً حق دارند که بخطر احیای حقوق از دست رفته‌شان دست به قیام بزنند ، هرگاه ملتی نخواهد که حکومتی خودکامه بر مقدرات آن حاکم بلاقید گردد ، طبعاً آن حکومت فاقد ارزش قانونی ، بوده مستحق آن نیست که بردوش مردم سنگینی کند .

تا آن زمان که انسان از نظر انسان بودن مورد احترام بود ، تا آن دم که عینکهای جهان بینی با گرایش‌های خاص فلسفی و مکتبی رنگ تمصب و زندگی تعلق نگرفته بود تا آنگاه که جهان شکل تخته شطرنج ابر قدرتها را پیدا نموده بود ، این اصل مورد پذیرش و احترام بود ولی از وقتی که کمونیسم جهان خوار در سطح بین‌المللی ، انسان را حیوان خواند و در میدان تنازع زندگی ، بقای اصلح را احترام گذاشت ، دیگر انسان کشی کاری شد عادی و تمرین زندگی ! دیگر چهره انسان عوض شد و رنگ حقیقت تغییر کرد حتی جرم و جنایت و خیانت نیز ارزش و اعتبار

مکتب اسلام



چپاولگران

روس

از

افغانستان

خارج شوید

پیدا کرد .

رژیم منحوس تره کی و عمال حلقه بگوش
استعمار شوروی در افغانستان بحکم اصل کلی
قانون اعتقادی شان (الحق لمن غلب) عمریست
که تمام حقایق را واژگون نشان داده و پایه
ستمگری را بر روی اجساد بیوه زنان و یتیمان
و بینویان قرار داده و اراده مردم را بازو
سر نیزه و تانک و طیاره خنثی و صدای ملت
را در میان آوای ظلمت با کمال وحشت در
هم می کوید به حقوق حقه انسانها ، با گلوله
و شلاق جواب می دهد و ملت را در مشتی
و ظن فروش انگشت شمار خلاصه می نماید .
همه مردمی را که طی قیام خونین ، مخالفت
عملی شان را با رژیم مسکوپرست ابراز نموده اند
و ابستگان ارتجاع و امپریالیسم خوانده و
بغاک و خون می کشد .

نظام آدم کش شوروی که جاری کردن
خون انسان در راه رسیدن به هدفشوم کمونیستی
مطابق فلسفه نینیسیم کاری می داند معقول و
پسندیده . مدت ۱۱ ماه است که پنجه های
گنده دهاش بخون ملت مظلوم افغان آلوده
است با بروی کار آوردن «مستر تره کی خان» از
همان لحظات نخست تا حال ، در برابر قیام
و اراده ملت ما ، خود را بی شرمانه مقابل
ملت قرار داده و کشور را بگرداب خون تبدیل
نموده است .

با آنکه مداخله ناروای آدم کشان کمونیست
شوروی در امر سرکوبی انقلاب اسلامی ملت
ما روشن است مع هذا نظام الحادی تره کی
بإبراه انداختن تبلیغات کاذبانه و با به میان

کشیدن پای کشورهای همسایه ، روپوش
ننگینی روی تباہکاریهای خود می کشد
و مردم مسلمان و مظلوم افغانستان را همراه
با بمباران ، اغفال می نماید و رادیو مسکوبند گوی
دشمنان سرسخت دین و مذهب ، قرآن را
تحریف کرده به ملت مسلمان ما تبلیغ می-
کند و ضمن اعزام افسران ، لشکر و اسلحه
می خواهد فرزند وفادار خویش یعنی تره کی
را به ما مسلمانان تحمیل کند .

جمعیت اسلامی افغانستان که مدافع سرسخت
ارزشهای اسلامی و انسانی و افتخارات ملی
مردم خود است و مسئولیت رهبری و پاسداری
انقلاب را در پیشاپیش صفوف فشرده مجاهدین
ملت بدوش دارد ، در برابر این تهمت های حکومت
تره کی دست نشانده روس که کشورهای مسلمان
را به دخالت در امر داخلی افغانستان متهم
می سازد و هدف اساسی از آن فراهم سازی زمینه
مداخله مستقیم و بردامنه تر توسعه طلبان
روسی است ، قاطعانه اعلام میدارد که : ما به
حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی
همه کشورها ، مطابق منشور ملل جداً احترام
قابل و بنا به اصل همزیستی مسالمت آمیز مداخله
در امور داخلی دیگران را محکوم میکنیم و
مداخله هر قدرت استبدادی در امر مربوط بخود
و ملت خود را جداً تنقیح و سرکوب می نماییم و
به کشور استعمارگر شوروی که باره سازی ها
و بهانه تراشی ها تصمیم مداخله در امور داخلی
ملت ما را گرفته است ، اخطار می کنیم که :

بیش از این با ارسال طیارات بم افکن و
ارتش مسلح مزاحم حق تعیین سرنوشت ملت

خواب غفلت بیدار شده و برای سوزاندن ریشه های چرکین استعمار سرخ عملا وارد صحنه بیکار گردیده است و هیچ چیز قادر به فرونشاندن خشم انقلابی ملت نیست. شکستن قدرتهای مردمی کار مشکلی است. از تجارب استادان قبلی تان درس بگیرید، از انگلیس عبرت بگیرید از آمریکا عبرت بگیرید که نتوانستند بامدرن ترین نوع سلاح عصری، نیروی توفنده انقلاب مردمی را نابود کنند، بلکه قدرت مردمی، پوزه آلوده بخونشان را پهاكذلت مالید و شرمنده و خجلت زده از کشورها بیرون راند.

آیایمی بینی که بامداخله هرچه بیشتر شما انقلاب مردم پر دامنه تر و طوفانی تر می گردد؟ آیایقیام مسلحانه مردم هرات و کشتار دسته جمعی چهار صد نفر کمونیست، و دویست نفر مشاوران نظامی شما، برای تان عبرت نبود. ۱۹

آیا گسترش و توسعه روز افزون قیامهای شجاعانه مردم کنز، نورستان، پکتیا... با وجود بمبارانها کافی نیست؟ بدانید که دیگر نمی شود ملت آزاده را به قیداسارت درآورد؟

ما اعلان می کنیم که سیلاب بنیان برانداز حق و عدالت به خروش آمده و خس و خاشاک را از سر راه خود به آسانی می کند. ملت تا قطره خونی در بدن و تا عنصر زنده جانی، در وطن دارد، در برابر تجاوز ناجوانمردانه متجاوزین آرام نمی ایستد. دست از مداخله و تجاوز بکشید سرزمین مرد پرور، میهن آزاده مردان

مسلمان ما نشود ملتی که تصمیم گرفته تا سلطه استعمار سرخ را از سر خود دور کند. ملت ما ملت مسلمان و پاسدار مقدسات دینی خود است.

ملت ما همانطور که انگلیس را بدمی بینند باروس نیز سرسازش ندارند. از نظر افغانهای شجاع و غیور، استعمار در هر قالبی که بوده باشد، بیگانه و دشمن است. مداخله مستقیم روسها در جهت سرکوبی افغانان موثر نیست، بلکه هر حمله و بمباران ددمنشا نه فقط مقدمه تحریک خشم انقلابی آنانست. درسی که شصت سال قبل به استعمار انگلیس دادند، امروز نیز آن را می توانند بخوبی تکرار کنند و به استعمار روس دهند... دفاع شما از دولت غیر قانونی و ضد مردمی تره کی در جراید و رادیوها، چهره این فرزند ناخلف تان را بیش از پیش نزد مردم ما رسوا نموده است. شما به چه جرأتی و بکدام قانون، به مدافعه تبلیغاتی و تسلیحاتی از رژیم ننگین تره کی پرداخته اید؟! آیا افغانستان جزع ایالات و جمهوریت های شماست یا اینکه کشوریست مستقل؟ آری افغانستان کشور مستقلی است و بهیچکس اجازه نمیدهد که در امور داخلی اش مداخله غیر قانونی نماید. از حملات وحشیانه و بمباران سبعانه ای که تا حال در نقاط مختلف کشور روی میابونها انسان بی دفاع نموده اید، خود داری کنید و بیش از این خون مردم بیگناه ما را نریزید، از این خونریزیها نفعی نخواهید برد؟ خون ریزی، ملت را بیدار می کند، اکنون ملت از

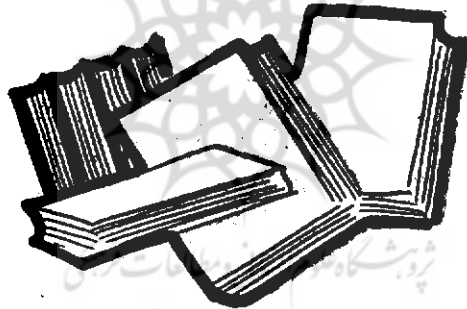
اسلام پیروز و کمونیزم و استعمار

نابودشدنی است - زنده باد اسلام رهائی
بخش و زندگی ساز - مرگ بر غول
کمونیزم و خونریز و جهانخوار

۱ - اشاره به شکست انگلستان است
کیوتاری و مکناتن از افسران عالیرتبه انگلیس
در هجوم به افغانستان بودند که همه در گردنه
خیبر قتل عام شدند جزیک نفر که مجروح به
انگلستان بازگشت .



تاریخ را رها کنید و به آن طرف مرزها عقب
نشینید که سرنوشتتان همچو سرنوشت « کیوتاری -
ها » و « مکناتن ها » خواهد بود (۱)
رسوخ عقیده و قوت ایمان ، درهم شکننده
تئوری پوچ شماست . شما هم مثل تزار که در
رو یای کاذب رسیدن به آبهای گرم دریای هندو
کشتریانی در آن از طریق فتح میهن شیر مردان
تاریخ مابود ، و با قصر نشینان قبلی کرملین ،
نقشه ذهنی آن را طرح نموده بودند ، بدانید
که تحقق بخشیدن آن خواب کاریست محال و
غیر ممکن .



بقیه : خبرهایی از جهان اسلام

جوانان دنیا می باشد بخش برنامه های اجتماعی و فرهنگی مربوط به جهان سوم بخصوص
کشورهای مسلمان بمنظور استفاده و آشنائی شنوندگان اروپائی و آمریکائی نیز از جمله
هدفهای این رادیومی باشد .

آقای ذکریا استدلال می کند که ایستگاههای رادیویی دیگر مورد ارائه برنامه هامتایل
به ملی گرائی هستند و ایجاد يك ایستگاه رادیویی بمعنای واقعی بین المللی بسیار ضروری
به نظر می رسد .
« خواندنیها » شماره ۳۰ سال ۳۹

مکتبہ نظامیہ اسلامیہ سینٹرل لائبریری، راولپنڈی

در منطق اسلام اصلاح جامعه با اصلاح واحدهای جامعه و از آن جمله خانواده‌ها و در مرحله نخست اصلاح فرد فرد جامعه مورد نظر می‌باشد.

اصلاح فرد فرد جامعه نیز بیکسی از سه طریق زیر امکان پذیر است.

۱- از طریق پدر و مادرها و یاکسانیکه نقش آنها را در سطح خانواده ایفا می‌کنند.

۲- از طریق سازمانهای آموزشی و پرورشی و فرهنگی بمعنای عام خود توسط معلم و دبیر و آموزگار و استاد و... در سطح جامعه.

۳- از طریق خود شخص بطوریکه هر شخص، واعظ خویش باشد و طبیب و مصلح خود، زیرا هر انسانی بیش از هر کس دیگری می‌تواند بدردهای درونی خود و نیازهای خود و جامعه آگاه گردد چنانکه قرآن میفرماید:

« بل الانسان علی نفسه بصیرة » (سوره قیامت آیه ۱۴).

طرق نامبرده هرگز بایکدیگر نه تنها ضدیت نداشته می‌تواند در آن واحد هم آهنگ با یکدیگر عرض اندام کنند و تأثیر خود را بیخشند بلکه لازمست برای نتیجه گیری زودتر، باهم خودنمایی کرده بکمک هم دیگر، جامعه‌ای پویا و فعال و متحرک و سازنده مناسبات عادلانه، بسازند و در همه این طریق‌ها آگاهی و رشد فکری و عملی می‌تواند بسیار مؤثر باشد بخصوص طریق اخیر.

اسلام با دستورات خود در مورد طرق-

اصلاح جامعه

از طریق

خود شخص

مسئولیت، بسیار سنگین تر می گردد و شدت عمل بیشتری از لحاظ کیفی برای او در نظر گرفته می شود.

از این جهت است که اسلام محاسبه بانفس را، یکی از لوازم ایمانی هر فردی می داند، ایمان یعنی آگاهی بقدرت مطلق آفریدگار جهان است و معلوم است هر چه ایمان بیشتر آگاهی بیشتر و در نتیجه تکلیف سنگین تر و مسئولیت خودسازی و انتقاد از خود زیادتر است.

پیامبر گرامی اسلام فرمود: لایکون العبد مؤمناً حتی یعاسب نفسه اشد محاسبه الشریک شریکه...» (۳)

: «هیچ بنده ای، مومن واقعی نیست مگر اینکه محاسبه بانفس خویش کرده و شدیدتر از محاسبه شخصی با شریک خود بحسابش رسیدگی کند».

* * *

از مطالب گذشته و از روایات وارد در این باب این نتیجه بدست آمد که محاسبه بانفس برای بیداری و تنبه و توجه باعمال و اساس مسئولیت و تصمیم برای آینده و اصلاح اعمال و در نتیجه فرد و جامعه می باشد.

ولکن باین نکته نیز باید توجه داشت که این اصلاح نه تنها در رابطه با این مرحله از زندگی کنونی ما مورد نیاز می باشد بلکه در رابطه با حیات بعد از مرگ و زندگی ابدی ما

بالا می خواهد انسانها را رشد داده بمرحله آشنائی از حالات نفس و طیب بودن خود و تشخیص درد خویشتن و مداوای آن برساند، یکی از بزرگترین اهداف و آرمانهایی است که اسلام آنها در قوانین و دستورات خود مراعات نموده است.

امام صادق (ع) فرمود: تو طیب نفس خود قرارداداده شده ای باید تشخیص دهی درد تو و سلامتی تو در چیست؟ تا خود را دلالت و راهنمایی بدرمان آن بنمائی، پس متوجه باش که چگونه باید بر نفس خود مسلط شده، بدرمان دردهایت بپردازی» (۱).

واضح است هر چه رشد و آگاهی انسان بیشتر باشد تکلیف و مسئولیت او در قبال ساختن خود و کسب مقام طیب بودنش نیز بیشتر است. از اینرو در برخی از روایات وارد است که انسان قبل از رسیدن بسن چهل سالگی که قله تکاملی هوانسانی بشمار میرود در مقابل گناهان زود تر می تواند خود را خلاص کند و اما بعد از چهل سالگی اگر گناهی انجام دهد تکلیف او سنگین تر بوده، گناهانش دیرتر بخشوده می شود (۲) زیرا قبل از چهل سالگی تکلیف و مسئولیت او در رابطه با جوشش غرائز جنسی و عدم رشد عقلی عمل می کند چنانچه بعد از چهل سالگی و رشد عقلی، تکلیف او نیز در مقابل عصیان و گناه و عدم احساس

(۱) «قال ابو عبدالله (ع) لرجل انك قد جعلت طيب نفسك وبين لك الدواء و

عرفت اية الصحة و دللت على الدواء فانظر كيف قيامك على نفسك» (وافی ج ۳ - ۶۳)

(۳) بحار ج ۷۰ ص ۷۲

(۲) وافی ج ۳ ر ۶۳

باعمل بدانجام داده است و آن در جلو چشم او مجسم شده توجه بآن می کند و مضار آن را در نظر می گیرد زیرا عقل انسان حین عمل گناه غالباً متوجه بدی آن نمیشود و لکن بعد از عمل و گذشتن مدتی از آن چه بسا سبب توبه فراهم می شود و متوجه بدی آن می شود.

امیر المؤمنین (ع) مثل روانکاوای حالات انسان را در این دنیا تجزیه و تحلیل می کند و آنرا به سه ساعت سازنده و خلاق و مفید تقسیم می کند و آنها را منشأ آثار خوب و بد می داند و در روایتی خطاب بفرزندش امام - حسن (ع) چنین می فرمود:

«ای فرزندم برای مؤمن سه ساعت است ساعتی که با خدای خود مناجات می کند و ساعتی که بحساب اعمال خود می رسد و ساعتی که بلذات حلال دنیا می پردازد و برای هر مؤمن هیچ گریزی نیست از اینکه در یکی از سه مرحله مشخص قرار بگیرد: یا برای تأمین معاش خود کوشش کند و یا گامی بسوی سرای دیگر بردارد و یا بلذت حلال پردازد» (۵)

اسلام به زندگی این دنیا اصالتی قائل نشده است یعنی خداوند انسان ها را تنها برای زندگی و گذران این دنیا خلق نکرده است بلکه این از نظر قانون عمومی تکامل موجودات پللی است برای رسیدن بدنیای دیگر و معبری است برای رسیدن بزندگی دیگری که نیاز بوسائل و اوضاع و حالات خاص

مورد احتیاج است از این جهت در روایات کثیری این رابطه بطور وضوح ذکر شده است مثل این روایت: ... «فحاسبوا انفسکم قبل ان تمحاسبوا علیہا فان للقیامه خمسين موقفاً...» (۴) یعنی با اعمال خود، در دنیا رسیدگی کنید قبل از اینکه در دنیای دیگر بحساب اعمال شما رسیدگی نمایند زیرا در قیامت پنجاه موقف وجود دارد که باید در آنجا بحساب هار رسیدگی شود.

در این روایت اولاً خطاب (فحاسبوا) بجمیع افراد بوده همه در مقابل این تکلیف موظف هستند و ثانیاً این وظیفه در رابطه با زندگی بعد از حیات انجام می گیرد و توجه باین رابطه در کنترل اعمال انسان بسیار مؤثر است چنانکه این مسأله فطری است که اگر انسانی وحسابگر و مدیر و یا کارگر و یا هر کس - دیگری که بنحوی از انحاء مسئولیتی را قبول کرده است اگر بدانند دقیقاً بکار او رسیدگی خواهد شد مسلماً دقت در کار می کنند و با حوصله و با توجه به پیامدهای آن، کار را بدرستی انجام می دهند و طبعاً اگر امور مالی باشد از حیث و میل جلوگیری می شود و در واقع عمل هر انسانی در حین محاسبه از خود، از دوشق خالی نیست.. باعمل خوب انجام داده آنرا یادآوری می کند در این صورت خداوند توفیق بیشتری در عمل باو می دهد زیرا خود یادآوری در حقیقت تشویق بعمل نیک است و

(۴) وافی ج ۳ ر ۶۲

(۵) «یا بنی للمؤمن ثلاث ساعات: ساعة یناجی فیہا ربہ وساعة یمحاسب فیہا نفسہ و ساعة یمخلف فیہا بین نفسہ ولذتها فیما یحل ویجمل ویس للمؤمن بدمن ان یکون شاخصاً فی ثلاث: مرمة لمعاش او خطوة لمعاد اولذة فی غیر محرم» (بحار ج ۷۷ ر ۴۰۲)

الهی برای بدکاران فراهم نیست و در آنجا حسابها جدami گردد و مراتب نعمت و عذاب مشخص و مطابق آمادگی روحی و بر معیار تقوا تقسیم می شود (۷).

دنیا با سرعت می گذرد و لحظات خوش و بد آن نیز پشت سر گذارده می شود و در حقیقت این مائیم که می گذریم و بسوی دنیای دیگر گام بگام لحظه به لحظه حرکت می کنیم دنیایی که هنوز نیامده و بحسب ظاهر در بوته احتمال قرار دارد و لکن توجه باین مسأله مهم لازمست که ما اینک در دنیایی و روزگاری قرار داریم برای اعمال خویش حساب پس نمی دهیم ولی بزودی دنیایی خواهد آمد و روزگاری در پیش داریم که باید حساب اعمال خود را پس بدهیم روزگاری که مجال انجام کاری دیگر فراهم نیست (۸).

از اینرو در برخی از روایات می خوانیم که سعادت و بدبختی هر انسانی تابع عملی است که انجام می دهد چنانکه امام صادق (ع) فرمود: « فان نفسك رهينة بعملك » یعنی « سعادت و شقاوت هر انسانی در گرو اعمال (خوب و یا بدی) است که آنرا انجام می دهد » (۹).

خود دارد که باید از این دنیا تهیه شود و آماده گردد چنانکه چشم و گوش و سایر اعضای ظاهری و قوای باطنی و درونی و مشاعر در عالم رحم مادر مورد نیاز آن مرحله از زندگی نبوده تنها برای عالم بعد از آن عالم مورد لزوم است ولی این نکته دلیل بر این نیست که زندگی این دنیا را باید درویشانه سپری کرد و آنرا بکلی از ارزش و اعتبار انداخت و مسئولیتی قبول نکرد بلکه باید مسئولیت را جدی تر قبول کرد و مجدانه عمل کرد و باید قبول کرد که این دنیا مزرعه دنیای دیگری است و نتیجه اعمال علاوه بر اینکه در زندگی این دنیا مورد بهره برداری است در دنیای دیگر نیز در مدنظر داشت.

رسول اکرم (ص) خطاب باین عباس فرمود: ای مردم، دنیا شمارا از آخرت تان غافل نگرداند پس امیال نفسانی شما در اطاعت پروردگارتان تأثیر سوء نکند و ایمان خودتان را وسیله ارتکاب گناه قرار ندهید و قبل از اینکه بحساب شما در دنیای دیگر رسیدگی شود شما در این دنیا به حساب خودتان برسید و خودتان را برای رفتن بآن دنیا آماده کنید و توشه مسافرت خود را نیز بردارید قبل از اینکه امکان آن از دست شما بیرون رود...» (۶)

این دنیا در حقیقت سفره گسترده ای است، هر فردی از انسانها بلکه هر موجودی بمقدار قدرت بدنی و روحی خود از آن استفاده می کند خواه بدکار باشد و خواه نیکوکار و لکن بعد از این دنیا دیگر مجال استفاده از نعمتهای بیکران

(۸) بحار ج ۷۷ ص ۱۸۸

(۷) ج ۷۷ ص ۱۸۷

(۶) بحار ج ۷۷ ص ۱۸۱

(۹) وافی ج ۳ ر ۶۲

● مهدی پیشوائی

✦ کتابی بقلم دو نویسنده کمونیست که
در دنیا صدا کرد
✦ این دو نویسنده پرده از روی حقایق
وحشتناکی درباره شوروی برمی دارد

«خیابان کارگر سرخ» نام کتابی است
که روزنامه نگار فرانسوی وارمنی الاصل آقای
«جان گیهایان» و همسرش «نینا» که
یهودی فرانسوی ولی پولونی الاصل است، به
زبان فرانسوی نوشته اند.

سروداتی که این کتاب ایجاد کرد، ممکن
است ریشه سیاسی یا فکری داشته باشد و ممکن
است مربوط به شخصیت مؤلفان کتاب باشد
که هر دو عضو حزب کمونیست هستند.
نویسندگان کتاب، بالحن انتقاد آمیز و خشمگینی
از شوروی بحث کرده اند، نه بالحن افراد کمونیست
که از دولت کمونیستی بزرگ و پیشاهنگ،
ستایش کنند چنانکه انتظارش می رفت. به احتمال
قوی سروداتی که این کتاب بر پا کرد، هم جنبه
سیاسی داشت و هم از ارزش فکری و سندیت آن،
و همچنین از شخصیت مؤلفان سرچشمه میگرفت.

۱ - این مقاله از شماره ۱۰۵ سال ۳ مجله

المستقبل، چاپ پاریس ترجمه و تلخیص شده است

مکتب اسلام



در
شوروی
چه میگردد؟!

برای آنان باقی مانده بود !

پس از این شکست و نومیدی دردناک ، چهارسال درفرانسه سکوت کردند و چیزی در باره مشاهدات خود در شوروی ننوشتند، و این پیش از هر چیز به حکم تمایل حزب کمونیست فرانسه بود که در آن عضویت داشتند . ولی سرانجام به ستوه آمده و دیگر نتوانستند سکوت کنند ، سکوت درباره وضع داخلی شوروی ، در نظر آنان ، به معنای ادامه يك دندگی در توطئه سکوت بود. وقت آن رسیده بود که آقای «جان» و خانم «نینا» به ندای وجدان گوش کرده پرده از روی حقیقت بردارند . مدت ها بود که حزب کمونیست فرانسه ، از واقعیت کشور شوروی چشم پوشی می کرد ، آری حزب کمونیست فرانسه ، حقیقت را می دانست ، مگر نه این بود که مسئولان این حزب ، قبل از مسافرت نویسندگان کتاب ، به آنان گفته بودند که نود درصد «رفقا» که به شوروی سفر کرده اند ، بعدها حزب آنان را از دست داده است ! بدین ترتیب بود که مولفان کتاب ، در پاسخ ندای وجدان ، شروع به نگارش مشاهدات خود در شوروی کردند، اینک ببینیم مشاهداتشان چه بود .

رؤیای شیرینی که غلط از آب

درآمد :

طی فصل اول کتاب ، «نینا کیهان» زمینه - چینی می کند برای بحث در باره شوروی . وی می نویسد : در کوچکی نمی توانسته تصور کند که ممکن است فردی کمونیست نباشد. او یهودی و از مردم « پولون » است ، خانواده او اندکی

محتوای کتاب

این کتاب شامل يك مقدمه و يك خاتمه و ده فصل است، مقدمه و خاتمه رادزوج مشترکا نوشته اند و از فصل های دهگانه ، هر کدام چند فصل را مستقلا نگاشته اند .

مقدمه ، شامل تاریخچه و انگیزه های نگارش کتاب است ، نویسندگان طی مقدمه تشریح کرده اند که هر دوازده سال پیش کمونیست مبارز در حزب کمونیست فرانسه بوده اند و دولت شوروی همیشه در نظر آنان يك دولت کمونیست پیشاهنگ ، و برای هر فرد کمونیست ، الگوی بزرگ بوده است . نویسندگان کتاب در اوائل دهه ۷۰ - ۸۰ به فکر افتادند که به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرده مدتی در آن کشور اقامت کنند تا با واقعیت های درون آن آشنا شوند و از نزدیک ببینند که وضع آن تا چه حد باتصویر ایده آل و دلپذیری که در ذهن آن از آن کشور نقش بسته است ، منطبق است ؟

از پندار تا واقعیت !

بدنبال این فکر بود که این دوزج، در اثر اقدام کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به استخدام خبرگزار شوروی درآمدند و مدت ۷۰۰ روز در مسکو اقامت گزیدند. آندو در این مدت کار می کردند و دقت و مقایسه می نمودند . پس از این مدت به فرانسه بازگشتند ولی چه بازگشتی؟ دلی پر حسرت داشتند و دیگر شوروی در ذهن آنان شوروی گذشته نبود، بلکه فقط تصویر بزرگی که هنگام سفر به شوروی از این کشور در ذهن داشتند، به صورت کمرنگی

کردند و نویسنده ، در آنجا وارد مدرسه شد و زیر نظر يك استاد كمونیست فلسفه خواند ، استاد ، اوراتحت تأثیر افکار خود قرار داد و آماده پذیرش مکتب کمونیسم ، و عضویت در حزب کمونیست برای بعدها کرد .

اوبارها از کشور شوروی دیدن کرد و در یکی از همین مسافرتها بود که با همسر کنونی خود آشنا شد . هنگامی که تصمیم گرفت همراه همسر و دو فرزندش برای اقامت دوساله به شوروی مسافرت کند ، خبرهای انحراف شوروی از خط مشی قدیمی ، به او می رسید ولی او می خواست اطلاعات بیشتری به دست آورد و از نزدیک با حقیقت آشنا شود ، به همین کیفیت هم حقیقت رادریافت و در فصول بعدی کتاب ، آن را فاش ساخت . نبرد عقیدتی صحیح ، گفتن حقیقت است ولو هر قدر تلخ و ناگوار باشد .

امتیازات بیگانگان :

در فصل سوم کتاب ، نویسنده ، از اقامت دوساله خود و خانواده اش در شوروی سخن به میان می آورد . از لحظه ای که قدم به خاک شوروی گذاشته ، وضع ناجور راهها ، تراکم ماشینها ، و بی مبالاتی رانندگان نسبت به یکدیگر ، او را آزرده ساخته است . هر وقت اتومبیلی خراب و متوقف می شود ، هیچ کس برای کمک توقف نمی کند . بدین ترتیب از لحظه ورود به خاک شوروی تارسیدن به مسکو با صحنه هایی روبرو شده که او را ناراحت و احساسات وی را تحریک کرده است .

از همان نخستین لحظه ، احساس کرد که

مکتب اسلام

قبل از جنگ جهانی دوم به فرانسه مهاجرت کرده اند ، والدین او کمونیست بی دین هستند و همانها بودند که علاقه به آزادی ، صلح ، دموکراسی ، و سوسیالیسم را به وی تلقین کردند و این ارزشها همیشه در نظر آنان با کلمه درخشان و افسون گری همراه بود که عبارت بود از : « اتحاد جماهیر شوروی »

او که در چنین شرایطی پرورش یافته بود ؛ طبیعی بود که با کمال سادگی ، و بدون شك و تردید یا ناراحتی وجدان ، به عضویت کمونیست در آید و باز طبیعی بود که از میان زبان هائی که برای درس خواندن او در نظر گرفته شده بود ، زبان روسی را برگزیند .

او يك زبان رابه خوبی یاد می گیرد و بارها به شوروی سفر می کند . نخستین برداشت او از کشور شوروی این بود که يك کشور فقیری است که فقر در تمام مظاهر آن به چشم می خورد . پس از دوسال اقامت مستمرد شوروی ، نتیجه این شد که آن تصویر درخشانی که از کودکی از شوروی در ذهن داشت و به آن عشق میورزید ، از هم پاشید و دود شد و به هوا رفت . پس از زمینه سازی خانم « نینا » در فصل اول کتاب ، نوبت همسرش در فصل دوم می رسد :

اوارمتی است ، والدین او در سال ۱۹۱۵ از کشتار ترکیه نجات یافته و پس کشته شدن پدران شان ، در دارالایتام بزرگ شده اند ، در آن تاریخ دارالایتام تحت نفوذ « پروتستان » بود که هدف آن نجات مردم مبارز و کمونیسم بود .

پس از آن خانواده او به فرانسه مهاجرت

دیده می‌شوند که جوراب‌ها و کلاه‌های کوچک دستباف خود را می‌فروشند .

البته این خرید و فروش در شوروی ممنوع است ، زیرا اصولاً در این کشور فروش آزاد وجود ندارد بسیار دیده می‌شود که پلیس یا مأموران امنیتی ، این پیره‌زن‌ها را از آنجا می‌رانند و گاهی کار به درگیری می‌کشد . گاهی خود مأموران امنیتی با لباس معمولی برای خرید کالاهای قاچاق می‌روند !

نویسنده از اصرار و سماجت مردم شوروی که از مسافران و بیگانگان درخواست می‌کند نندک ، پیراهن ، یا شلوار خارجی را به آنان بفروشند ، شکوه می‌کند شکوه‌نویسنده منحصر به این‌ها نیست ، بلکه او از همه چیز شوروی شکایت می‌کند . . .

(دنباله دارد)

دنباله : سخن‌ماه

عقب افتاده‌ترین و نیازمند به آنها هستند با توجه به شرایط خاص انقلاب ماشکی باقی نمی‌ماند که روح ایمان و اسلام بر این محیط حاکم است و دریافت يك جامعه اسلامی همانگونه که تلاش برای تحمل‌پرستی و حفظ ثروتهای کلان و زندگی اشرافی به قیمت محرومیت دیگران دلیل بر بیخبری از روح اسلام و روح جامعه انقلابی ما است، تلاش برای زنده کردن مکتبها ماتریالیستی نشانه عدم آگاهی از شرایط محیط و دوری از جامعه شناسی این ملت است و این هر دو طرز تفکر فاجعه آفرین است.

شبکه‌ای ، اوراتحت کنترل و مراقبت دارد و در طول راه سایه به سایه اوراتعقیب می‌کند اوتابه مسکوبرسد ، مجبور شد بارها و به تکرار اوراق و گذرنامه خود را نشان بدهد .

آیا مسکو چنگی به دل می‌زند؟ در خیابان «کونوزوف» شخصیت‌های بلند پایه شوروی و تیپ دیپلمات‌ها و نمایندگان بازرگانی خارجی و روزنامه‌نگاران بیگانه اقامت دارند . این گروه‌ها در ساختمان‌های ویژه ، در منطقه معینی اقامت دارند و مردم مسکوحق ندارند به این منطقه وارد شوند .

این بیگانگان خدمتگزاران ویژه‌ای دارند که مقامات شوروی در اختیار آنان گذاشته‌اند خدمتگزاران از فروشگاه‌های ویژه‌ای خرید می‌کنند که همه چیز دارد و خرید از آنها برای مردم شوروی ممنوع است .

هتل «اوکراین» که یکی از آسمان-خرایش‌های هفتگانه‌ای است که «استالین» ساخته ، در همین خیابان «کونوزوف» واقع شده‌است . در این خیابان محصولات کشاورزی که توسط کشاورزان «کلخوز» ها تولید میشود به فروش می‌رسد . «کلخوز» ها ، يك سلسله مزارع ، یا واحدهای کشاورزی است که مستقلاً تولید می‌کنند و بخشی از محصولات خود را به چند برابر قیمت رسمی که از امکانات افراد عادی فراتر است به فروش می‌رسانند . در این بازار ویژه ، قیمت‌ها تحت نظارت دولت نیست ؛ بلکه نوعی بازار آزاد است که در آن اجناس گران قیمت به فروش می‌رسد در نزدیکی این بازارها ، گدایان ، جیب‌برها ، زنان و ، و طالع بین به چشم می‌خورند ، در گوشه‌ای از بازار ، پیره‌زن‌هایی

استعمار و

عناصر ره‌یابیت

ایران و اسلام
« ۵۹ »
داود الهامی

اسلام، با تصور وحدت بشر، و آموزش «جهان‌میهنی» و «انترناسیونالیسم» خود، درست در قطب مخالف «ناسیونالیسم» و ملیت‌گرایی افراطی قرار می‌گیرد

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سرمایه‌داری راهم‌نمی‌توان «ناسیونالیسم» نامید زیرا ملت‌های مخالف را بهم پیوند میدهد. اسلام هم یک عقیده است که ملت‌ها و نژاد‌های بسیاری را طی قرن‌ها بایک روح و ایمان نیرومند دور هم جمع نموده است و از آنها امت واحدی ساخته است اسلام با اینکه آتش نفاق و تفرقه و تجزیه مذهبی و نژادی و سیاسی از درون وی شعله‌می‌کشید، در عین حال، حتی تا اوائل قرن نوزدهم بصورت یک سد مقاومی در برابر یورش غارتگران غرب ایستاده بود و حتی

ملیت پرستی یک فکر ضد اسلامی آنچه امروز به ملت‌ها حکومت می‌کند و آن را متحد می‌سازد، عقیده است، جنگ از زمان‌های گذشته، جنگ عقیده بوده و دیگر دوران ملیت پرستی سپری شده است، نبرد سیاسی در عصر حاضر هرگز بر پایه ملت‌ها استوار نمی‌گردد مثلاً «کمونیسم»، «ناسیونالیسم» نیست بلکه از نژادهای مختلف بآن ایمان آورده، مسکورا قبله خود! لندن و استالین را پیشوای خود قرار داده‌اند. همین‌طور رژیم

پان کوپتسیم (وحدت قبطی‌ها در برابر عرب‌های مصر) و در الجزائر: پان بربریسیم و وحدت بربرها، علیه عرب‌ها) و همه می‌کوشیدند تا ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خود را به دوره‌های باستانی پیش از اسلام فروبرند، ترک‌ها به عصر بیزانس و روم شرقی، مصر به عصر فراعنه، عراق به دوران حمورابی و تمدن بابل و سومر و حتی عرب نیز با تکیه بر شعر جاهلی و تمدن‌های یمن و عاد و ثمود و نیز تفاخربه عصر اموی که عصر پیروزی عربیت بر روح انسانی اسلامی است و ملت‌های دیگر بویژه ایرانی نیز در آن سهیم است» (۲)

آری درس استعمار، در میان مسلمانان تعصبات قومی و نژادی رازنده ساخت و در این راه از هیچ حيله و نیرنگی فروگذار نکرد، مزدوران خود را برانگیخت تا در میان مسلمانان احساسات ملت‌پرستی را شعله‌ور سازند، حصار از قومیت دور ممالک اسلامی کشید و آنها را از یکدیگر جدا ساخت و اصول و مکتب‌های گوناگونی منتشر نموده و به آنها چنین وانمود کرد که وحدت توده‌ها و ملت‌ها جز در سایه ملیت‌پرستی امکان‌پذیر نیست.

استعمار میان خود عرب‌ها نیز تفرقه انداخت و آنان را به فرقه‌ها و احزابی تقسیم نمود و آتش فتنه را در میان‌شان مشتعل ساخت.

یکی از نویسندگان، در کتاب ارزشمند خود از نویسنده عربی «علی ناصر الدین» که یکی از ناسیونالیست‌های عربی است چنین می‌گوید: «عربیت در نزد ما ناسیونالیست‌های عرب اعم از مسلمان و مسیحی، دین ماساست بطوریکه

گاه حلقوم اوراتا آستانه مرگ می‌فشد.

استعمار و روح قومیت گرائی

پس از جنگ جهانی اول، استعمار غربی بادمیدن روح قومیت گرائی، قدرت جهانی اسلام را با کمال تأسف از درون متلاشی ساخت و بازنده شدن، حسن‌نوم پرستی که در اسلام مرده بود، بیکره بزرگ امت اسلامی که یک روح و یک اندیشه و یک تاریخ و یک ایمان داشت باتیسه عصبیت‌های قومی و ملی و تفرقه‌اندازی‌های فرقه‌ای و نیرنگ‌های سیاسی سخت‌مهرانه تکه‌تکه گردید و در نتیجه خلافت وسیع اسلامی به چندین قطعه تجزیه شد و آن بیکره عظیم با تیغ ناسیونالیسم، لقمه لقمه گردید و هر لقمه را غول استعمار غرب به راحتی بلعید و کشورهای اسلامی بی‌ساخته شد، بدین ترتیب کشورهای اسلامی در کنار هم از هم دور و بیگانه بوجود آمد و مرزهای دشمنی و کینه‌توزی آنان را از یکدیگر جدا ساخت، زبان و فرهنگ مشترک فراموش شد تفاهم و آشنائی، پیوند روحی و اعتقادی که قدرت و استقلال و اتکابه خویش را الهام میداد بسرعت نابود شد و هر کشوری بیگانه با کشورهای دیگر اسلامی آشنای غرب شد و تسلیم فرآورده‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب و خیره و خود باختنه وی گردید، (۱)

نتیجه این شد که: «در اوایل قرن بیستم ناگهان در خلافت اسلامی، نهضت‌های «پان» پدید آمد: پان عربیسم و پان ترکیسم و سپس پان لیبائیسم پان ایراکیسم (تکیه بر عراق چهار پنج هزار سال پیش؛ بابل و سومر و آکاد) و در مصر

(۱) مراجعه شود به کتاب «چه باید کرد؟» ص ۱۰۶

(۲) تشیع ... صفحه ۱۳۱

اخیر همین معنی بوده است زیرا «نحن العروبة» وسعت دایره اش حدود سه میلیون جمعیت است ولی هر گاه «نحن المسلمون» می گفتند لا اقل ششصد میلیون مسلمان را شامل میشد و خود جنک هم بصورت جهاد مقدس اسلامی درمی آمد در این صورت دنیای مسیحیت و یهودنمی توانستند به آنها شکست بدهند، چنانکه در جنگهای صلیبی با اینکه تمام مسیحیت از جای خود تکان خورده بود و لشگری در حدود صد میلیون نفر ترتیب داده بودند باز صلیبیها شکست خورده مسلمانان پیروز شدند .

علاوه بر این هر گاه در این گونه موارد تعصب و ملیت ، روی کار بیایند نمی تواند تمام ملت عرب را یک جا جمع کند و بین آنان اتحاد بوجود بیاورد زیرا در میان افراد يك ملت هم که بمالك متعدد تقسیم می شوند اهل هر مملکت نسبت به «وطن» خود احساس نوعی جانبداری میکنند از این جهت تا این تاریخ دیده نشده است ناسیونالیسم با آنچه زرق و برق بتواند ملت عرب را با هم ، هم آهنگ و متحد سازد لذا همیشه می بینیم ، اتحاد دول عرب از پنج و شش دولت تجاوز نمی کند آنهم در موارد سخت بحرانی هر ملیت ب فکر خویشتن است .

پیکارهای ناسیونالیستی

جد آمایه تأسف است که مبارزه شدید و بی گیری میان «ناسیونالیست ها» و مسلمانان در گرفته است و در هر کشور اسلامی جمعیتی به وجود آمده که مردم را بسوی (قومیت ناسیونالیسم شونیسیم و راسیسیم) دعوت می کنند دار و دسته استعمار با اشاعه مساود اختلاف به مبارزه

ناسیونالیستی عربی پیش از اسلام بوجود آمد و قبل از مسیحیت .

يك نویسنده ناسیونالیسم عربی دیگری این معنی را تأیید می کند وی چنین می گوید : «... و از معانی عربیت یکی هم اینست که عربهای سرزمین عربستان با هم متحد شوند باید وحدت عربی در قلب افراد جایگزین گردد در جائی که وحدت خدائی (توحید) است .

یکی دیگر از مزدوران استعمار می نویسد: «نژاد عرب هیچوقت قادر به نهضتی نخواهد بود مگر اینکه عربیت را دیانت خود قرار داده به آن بطوری چنگ زنند که مسلمانان به قرآن و مسیحیان کاتولیک به انجیل و پروتستانها به تعلیمات اصلاحی «لوتر» (۳)

زیر پرچم عنصر عربیت بجای اسلام

امروز دولتهای عربی در برنامه های تبلیغاتی خود به عربیت و قومیت خود تکیه می کنند و مبارزات خود را زیر لوای عنصر عربیت ادامه میدهند و این جمله شعار آنان است «حسینا اننا عرب!» کافست که ما عربیم . و نزد آنها عرب بخاطر اینکه عرب است برترین تودها و عالیترین جمعیتها است همان منطلق خرافی بنی امیه .

چنانکه در جنک اخیر اعراب دو اسرائیل باز عنصر عربیت را پایگاه خود قرار داده بودند «و نحن العروبة» آنان میدان جنک را بر کرده بود، خدا ، قرآن و جهاد مقدس اسلامی را ترک گفته از روی تعصب ، طبق رسوم جاهلیت پیش می رفتند ، با کمال صراحت می توان گفت یکی از علل مهم شکست اعراب در این جنک

(۳) کتاب «المخططات الاستعمارية» تألیف: محمد محمود صواف ، متفکر بزرگ

اسلامی همین کتاب بنام «نقشه های استعمار در راه مبارزه با اسلام» بفارسی ترجمه شده است

قبیله‌ای و یادست نشانده‌ای نشانندند، هر کدام سرگرم کشمکش‌های مرزی با همسایگان‌شان شدند.

این بود، استعمار نقشه‌شوم خود را عملی کرد و اتحاد و وحدت اسلامی را درهم کوبید از دولت واحدی دهها دولت، ضعیف ناتوان بوجود آورد که سرنوشت این دواتها را استعمار تعیین می‌کرد بدین جهت سرزمین وسیع مسلمان میدان ناخت و تاز استعمارگران گردید.

تحريك احساسات ملی در میان ایرانیان

بدنبال این حوادث «احساسات ملی» رادر کشورهای شرقی نیز بیدار کردند خصایصی که ایرانی را از عرب و ترک مشخص می‌ساخت، در میان ایرانیان نیز احیاء شد، تشدید اختلافات نژادی و ملی و زبانی میان ایرانی و غیر ایرانی اشتراک دینی هزار ساله آنها را تضعیف نمود وحدت اسلامی در برابر احساس ملیت ایرانی رنگ خود را باخت.

آری استعمار، تخم ناستوده ناسیونالیسم رادر میان ایرانیان نیز کاشت و نسلهائی را تربیت کرد که مثل «حزب شعوبیه» دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس فکر می‌کنند و در نظر احساسات ملی و قومی اسلام را بیگانه و اجنبی نسبت به ایرانی قلمداد می‌نمایند «عرب» را مسبب تمام بدبختیهای خود معرفی میکنند اصولاً اعراب را موجودهای وحشی، سوسمار

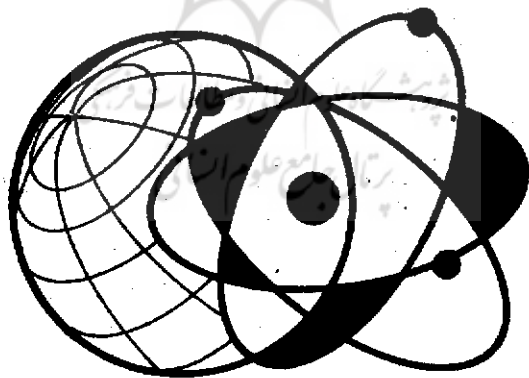
اسلام برخاسته برادر کشی رادر داخل و خارج راه انداخته‌اند.

استعمار این طرز فکر رادر میان ترکها و سایر ملتها نیز به مرحله اجراء در آورد موقعی که این اندیشه در میان ترکها انتشار یافت خلافت عظیم اسلامی که بدست ترکها اداره میشد از هم پاشید، زیرامت‌های دیگر نیز تحریک شدند دعوت خود را بسوی «قومیت» خویش آغاز کردند لذا شعله‌های اختلافات مسلمین زبانه کشید، استعمار نیز بآن آتش دامن میزد در این موقع یکی از عوامل استعمار «یوسف اقسوراییک» از طرف استعمار سرخ مبعوث گردید و دعوت «طورانی» را شروع نمود، عده‌ای از مزدوران استعمار نیز به وی یاری کردند مردم را بسوی ناسیونالیسم ترک طورانی سوق دادند در استانبول جمعیتی بنام «ترک بوردوا» یعنی وطن‌ترک بوجود آوردند. این جمعیت با جمعیت‌های دیگر بفعالیت خود ادامه دادند جاسوسان انگلیسی از بهشت پرده سیاست آنها را تقویت کردند بالاخره این طرز فکر به افکار عموم راه یافت جوانان ساده تحت تاثیر این افکار خرافی واقع شدند یکنوع نازیسم ملی را بوجود آوردند و برادر کشی راه انداختند.

خلاصه ناسیونالیسم‌های عربی و ترکی بجان هم افتادند و انقلابی برضد خلافت عثمانی پیا نمودند با کوشش‌های بی‌گیر انواع خرابکارها به دوران خلافت عثمانی پایان دادند این بود که کشورهای عربی از تحت سیطره خلافت عثمانی بیرون رفت کشورهای کوچک کوچک عربی ساخته شد، یک دو میلیون و پوسه‌هزار کدک خانواده‌ای،

نیستند زیرا اگر آنها بقول خودشان ملیت - پرست بودند باید هر چیزیکه از خارج وارد وطنشان می‌شود بیچشم بیگانه و اجنبی نگاه کنند نه اینکه هر چیزیکه رنگ مذهبی دارد با چشم نا آشنا نگاه کرد و لغات عربی را بجرم اینکه قرآن عربی است از بین ببرند ولی بجای آن واژه‌های اجنبی و لاتینی استعمال نمایند ملت مسلمان عرب را ملت اجنبی بدانند ولی با استعمارگران خون آشام شرق و غرب هماهنگی و همکاری کنند !

خوار، کثیف و متعفن و مادون نژاد برتر ایرانی می‌دانند و برای اثبات مدعای خود به جعل انواع «غمنامه‌ها» و افسانه‌ها و اساطیر های کاذب متوسل می‌شوند رسوم و آداب و عرافات دوران آتش پرستی را زنده کرده زوح تازه بر کالبد پوسیده آنها میدمند ، و می‌گویند : باید لغات تازی در زبان فارسی منها شود و نباید در اصطلاحات روزمره خود واژه عربی استعمال گردد و بکار بردن واژه‌های عربی را بکنوع اورتجاع و کهنه پرستی میدانند ، البته همه اینها افکار پست که از ناحیه استعمارگران املاء شده است و تازه این آقایان ناسیونالیسم واقعی هم



بررسی کوتاهی از نظرات محافل سیاسی و مطلعان غربی درباره
انقلاب اسلامی ایران

انقلاب ایران

انقلاب فرانسه و روسیه و چین
انقلابات عصر حاضر

از دکتر مصطفی الموتی

این روزها در مطبوعات و خبرگزاریهای مختلف جهان ، بحثهای مفصلی درباره انقلاب ایران و مقایسه آن با انقلاب فرانسه و روسیه و سایر انقلاباتی که در عصر حاضر بوقوع پیوسته ، مشاهده می شود که از هر جهت جالب می باشد . بطور کلی در مقایسه انقلاب فرانسه و انقلاب روسیه و سایر انقلابها این نتیجه گرفته می شود که علت رهبری امام خمینی و پیشوایان مذهبی و سیاسی نظیر آیت الله العظمی شریعتداری ، آیت الله طالقانی ، مهندس بازرگان و دانشگاهیان که نقش مهمی در این انقلاب داشته و دارند با توجه باتفاقاتی که بخصوص در فرانسه پس از سال ۱۷۸۹ روی داد تاحدودی توفیق حاصل گردید که اوضاع در جهت ثبات هدایت گردد . در حالی که در فرانسه به علت اختلاف نظریین انقلابیون می توان گفت انقلاب سه مرحله ای انجام شد . . در موج اول که یکسال طول کشید عده زیادی کشته شدند ، و موج دوم بوجود آمد که ۷ ماه بطول انجامید و عده ای از انقلابیون مرحله نخست بقتل رسیدند ، تا اینکه موج سوم پدید آمد که سرانجام منجر بدیکتاتوری ناپلئون بناپارت گردید در حالی که در ایران به علت رهبری مذهبی و الهام انقلاب از عقاید و اندیشه های اسلام و تعالیم عالی قرآن مجید سرعت رژیم جمهوری اسلامی مستقر گردید و بیش از

بیست میلیون نفر از مردم با رأی قاطع خود رژیم جدید را مشخص ساختند. حال بر همه ی مردم ایران است که با پاسداری از انقلاب و حفظ وحدت و یگانگی و جلوگیری از اعمال نظر شخصی و خصوصی، کشور بسوی ثبات بیشتر و ملت بسوی وحدت زیادت‌تر رهبری گردد تا دچار عواقب نامطلوبی که انقلاب فرانسه با آن روبرو شد نگردد و در همین مرحله که استقرار رژیم جمهوری اسلامی است پیروزی نهائی بدست آید.

تاریخ نشان می‌دهد که در فرانسه و روسیه زمان زیادی طول کشید تا آرامش و ثبات بکشور بازگشت و از این انقلابات بخصوص انقلاب فرانسه باید درس عبرت گرفت که اگر انقلابیون بجان هم بیفتند و گروهی نظرات خصوصی و فردی را اعمال کنند ممکن است دچار جنگ داخلی گردیم که معلوم نیست سرنوشت کشور چه خواهد بود؟

کارشناسان و مطلعین امور اجتماعی اظهار نظر می‌کنند بطور کلی انقلاب مثل سیل است که بهیچوجه قابل کنترل نیست زیرا نهادها و بنیان‌های قبلی را بکلی درهم می‌ریزد، بدون این کار که نهاد تازه‌ای را بسرعت جانشین سازد. بخصوص در انقلاب ایران که ارتش قدرت قبلی خود را از دست داد. در چنین شرائطی نفوذ مذهب و نقش امام خمینی و رهبران مذهبی تا حدودی توانست خلاء قدرت را پر کند. حال اگر در شرائط فعلی رهبران کشور و زعمای انقلاب دچار تفرقه شوند خطر زیادی جامعه را تهدید می‌کند.

این کارشناسان می‌گویند فرانسه پس از انقلاب در مرحله نخست دچار چنین وضعی شد... حال ایران هر اندازه بسوی یک سیستم قضائی مترقی و یک سیستم اجتماعی ثابت و همچنین حاکمیت معقول و منطقی دولت پیش برود و نیروهای سازنده و اداره کننده کشور در مسیر صحیح خود به حرکت درآید و حدود مسؤلیت مقامات و نهادهای مملکت مشخص تر شود، پیروزی انقلاب قطعی تر است و در این راه باید از همه نیروها و قدرتها و از همه امکانات در جهت پاسداری از انقلاب استفاده کرد...

نکته‌ی بسیار مهمی که کارشناسان و مطلعین بدانال استقرار رژیم جمهوری اسلامی در ایران به آن اشاره می‌کند وجود نهضت اسلامی است که گروهی معتقدند (موج اسلام) خیلی از مناطق اطراف ایران را فرا گرفته و عده زیادی از مردم مسلمان را که در این منطقه زندگی می‌کنند بهم نزدیک تر خواهد ساخت و این امر که مخالف سیاست و روش بعضی از کشورها می‌باشد، موجب می‌گردد که نا آرامی منطقه افزایش یافته و ثبات سیاسی و اجتماعی ایران را بتأخیر اندازد که مسلماً زعمای هوشمند انقلاب باین امر توجه کامل دارند.

بعضی از کارشناسان معتقدند که رأی قاطع ملت ایران به استقرار رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص رهبری امام خمینی نشان داد که رژیم تازه ایران از پشتوانه ارزنده‌ای برخوردار می‌باشد و می‌توان با استفاده از علائق مذهبی مردم ایران رشته‌های وحدت و اتفاق را بین همه طبقات آن چنان پیوند زد که بسرعت عقب ماندگیها و محرومیتها جبران گردد در حالی که در انقلاب فرانسه مذهب (مسیحیت) چنین نقش نداشت و این پیشرویان عالیقدر مذهب

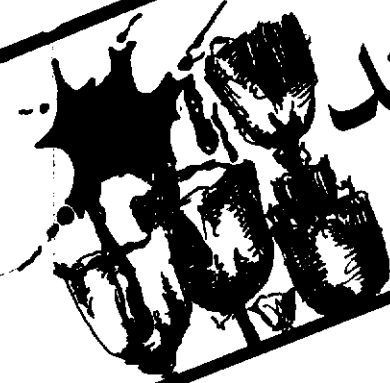
هستند که می‌توانند با استفاده از نفوذ معنوی خود ثبات و آرامش را سریع‌تر بکشور بازگردانند . . .

از مسائلی که کارشناسان برای آن اهمیت زیادی قائل هستند، الهام انقلاب ایران از دین مبین اسلام است که قرآن مجید در آن تقوی و پاکدامنی و برادری و برابری و آزادی و مساوات را اساس و پایه اجتماع قرار داده و هر فرد ایرانی وظیفه خود را دقیقاً می‌داند و این امر بخوبی آینده ایران را مشخص می‌سازد و کوشش و تلاش امام خمینی در تمام زعمای مذهبی همین است که رشته‌های وحدت و اتحاد افراد ملت را در سایه تعالیم اسلام و قرآن مجید بهم پیوند بزنند در حالی که در انقلاب فرانسه نه سایه مذهب بر آن گسترش داشت و نه قرآن مجید که بتوان با الهام از آن اوضاع را تحت کنترل قرارداد .

از مطالبی که کارشناسان معتقدند باید به آن توجه شود توقعات فوق العاده‌ای است که عده‌ای در اثر انقلاب پیدا کرده‌اند . این وضعی بود که انقلاب فرانسه را دچار آشفتگی ساخت . . . بدیهی است که اکنون در ایران نیز گروهی تمنیاتی دارند که باید در دوران انقلاب به آن برسند . . . ولی مسلماً در «کوتاه مدت» نیل به آن بخصوص با اهداف جمهوری اسلامی مقدور نیست ولی در «بلندمدت» با توجه به عدالت اسلامی و از بین رفتن افراطها و تفریطها و از بین بردن بی‌عدالتی‌ها و نابرابریها می‌توان جامعه‌ای ساخت که قسمتی از خواسته‌های انقلابیون انجام شود . . . اقدام امام خمینی در ساختن مسکن برای « مستضعفین » يك اقدام مفید و مهم و مؤثر در این راه می‌باشد . در حالی که در موج اول انقلاب فرانسه هیچگونه فرصتی برای انجام کار خلاق بنفع مردم و جامعه‌ای که انقلاب کرده بود صورت نگرفت . . . شان انقلاب ایران همین است که گامهای سریعتری در جهت سازندگی برداشته شود .

برخی تصور می‌کنند که استقرار جمهوری اسلامی یعنی بازگشت بزندگی صدر اسلام در حالی که شهادت تاریخ و به‌علت تحولات فکری و از همه مهمتر بعلت مترقی بودن دین اسلام که می‌تواند با مقتضیات و ترقیات هر عصر و زمان منطبق باشد و همچنین بعلت اینکه کلام اله مجید راهنمای همگان می‌باشد و متفکرین عصر حاضر قرآن را بهترین هادی راهنما دانسته و معتقدند که احکام و مقررات آنچنان جامع و وسیع است که با مترقی‌ترین قوانین جهان هماهنگ بوده و با اجرای مقررات آن می‌توان مسلمانان را از زندگی سالم و آرام و توأم با حقیقت و معنویت و خالی از فساد و تباهی برخوردار ساخت این امر بزرگترین ضامن و نگهبان انقلاب ایران است که از هر جهت با انقلاب فرانسه تفاوت دارد . . . امیدما این است که در این مرحله از زندگی ملت ایران از هر جهت پیروز گردد . . .

به خون تو سوگند



به نام خدا و به نام شهیدان
 که خفتند در بستر سرخ تاریخ . سوگند
 به خون و حماسه
 به فتح و رهایی
 به ایمان و شور جهاد و شهادت
 به مردان آزاده ... سوگند
 به موج خروشان دریای مردم
 به مشت گره خورده و آسمان کوب «تکبیر» سوگند
 به رگبارهایی که دامان شب رازهم می دریدند
 به گلبنگ جانبخش «الله اکبر»
 به شب‌های «شب» ران و روز آفرینی
 که فریاد کوبنده‌ی «مرگ بر شاه» از بام هر خانه‌ای می شنیدیم
 به خون‌های گرم شهیدان
 که خشکیده بر چهره‌ی خشک و سرد و سیاه خیابان
 به شوق شهیدی که در خون طپیده
 به آن دختر پاک‌اندیشه و پاک‌دامن
 که در راه پیکار، تامل‌زهر شهادت ، رسیده
 به فریاد رگبار و تک‌تیر . . . سوگند
 به آن کودک تیرخورده در آغوش مادر . . .

به مهر توسو کند
 به مهر توسو کند، ای مادر چند فرزند پویای راه شهادت
 که رفتند از خانه بیرون ولی برنگشتند .
 به مهر توسو کند.
 به کین و به مهر توسو کند . ای پاسدار مجاهد
 که فریاد خود را .
 ز حلقوم گرم مسلسل
 به آرامش قلب دشمن رساندی
 و خشم ستم دیدگان را ، تودر قلب قلبش نشاندی
 به صبر و وفای توسو کند ، ای خواهر قهرمانی
 که همدوش خشم و خروش برادر .
 ز شام سیاه ستم ، تا سحرگاه روز رهایی
 شکیا و نستوه ، در جبهه ماندی .
 به خون توسو کند .
 به خون توسو کند ای قهرمان اسیری که از بند، رستی
 ولی در نبردی دلیرانه، در خون نشستی ! ..
 به مرگ توسو کند . ای خفته درخون، جوان شهیدی
 که نان آور خانه‌ی خویش بودی .
 و تنها جوان برومند مادر !
 به حال پریشان آنانکه در مرگ تو در غم ورنج و سوگند ،
 سوگند .

به رنج توسو کند، ای خسته آموزگاری ،
 که عمری به هنگام تدریس سختی کشیدی
 که نسل جوان را به شایستگی تربیت کرده . آگاه سازی
 الا... ای ابر مرد این انقلاب درخشان و خونین و پیروز
 به راه تو سوگند ، ای رهبر نهضت بی همانند ایران
 به روح خداگونه است ای که تو روح قرآن و دینی
 الا... ای تو سالار آزادگان ؛ ای امام
 ای ... خمینی

به راه و به رهرو
 به رهبر ؛ به پیرو
 به آنانکه جان بر سرایده و عشق و ایمان سپردند

به آن شهری وروستانی .

زن و مرد و خورد و کلان

در شمال و جنوب و .. به هر جای ایران

چه آنانکه رفتند

چه آنانکه ماندند ... سوگند

به آنانکه سیمای الهام بخش تورادیده ، آنگاه بردند .

سوگند

به آنانکه با عشق تو ، سالیان درازی

غم و درد هجران و دوری خریدند .

ولیکن پس از انتظاری بزرگ و جگرسوز ، هرگز

توراه ای امام رهایی ندیدند ، سوگند

به نیکان و پاکان

به خالق و به خالق

به راه رسولان

به ایران ... ایران ...

به این سرزمین دلیران و شیران

به این خاك پاکی ...

که از خون رزم آوران ، گشته سیراب ، سوگند

که :

تا آخرین قدرت و واپسین دم

همه آنکه و همگام و با هم پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به این انقلاب مقدس

به این راه خونین ، وفادار هستیم

خداوند را بنده و بندگان خداوند را پارهستیم

به این راه خونین

وفادار هستیم ..

تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد دلیل بر
اختلاف وظایف آنهاست نه دلیل بر نقص آن و کمال این!

تفاوت

یا

تساوی

کامل خیر خواه

همه جا تساوی برقرار باشد و بر حسب شرائط
وجود مصالح ، تفاوت را لحاظ نکنیم ، آشی از
مساوات خواهیم بخت که دهان همگی مان را
بسوزاند .

آیا تفاوت انگشتان دست که سبب می شود
هر کدام وظیفه خاصی را انجام دهند دلیل بر
تبعیض یا عدم عدالت است ؟

تفاوت میان زن و مرد همین گونه است .

تفاوت‌ها

بیگمان کسانی از تفاوت بین زن و مرد وحشت
دارند که راز آن را به درستی نشناخته اند آنان
تصور می کنند اصل عدالت ، ایجاب می کند که
زن و مرد در جمیع جهات باهم مساوی باشند .

گفتیم از نظر معارف منطقی اسلام ، زن و
مرد دو موجود متساوی از جهت حقوق انسانی
هستند . اما یاد آور شدیم که تفاوت‌هایی طبعاً و
فطر تا بین آن دو وجود دارد که قابل انکار نیست
و همین تفاوت طبیعی ، موجب تفاوت زن و مرد
از لحاظ وظایف اجتماعی و حکم و حق
اسلامی در چند مورد شده است .

گرچه عده‌ای از مردم مخصوصاً بعضی
از روشنفکر نماها از تفاوت حتی از شنیدن کلمه
تفاوت هم سخت رنج می برند و چنین می پندارند
که تفاوت همانند تبعیض نشانه بی عدالتی است
و از هر منشائی و یاد هر موردی جریان یابد
برابر است با مسم و بیدادگری ! در حالیکه اگر

برابری مطلق بین آن دو، برخلاف فطرت و منطق و حتی مصلحت آنان نیست ؟

* * *

مادراینجا به برخی از تفاوت های زن و مرد

که سنت خلقت بین آن دو برقرار ساخته و کاو-
شکران علوم گوناگون ، آمارگران و به ویژه
محققان مسایل حقوقی و روانی آن را کشف
کرده اند اشاره می کنیم .

مرد بطور متوسط درشت اندام تر است و
زن کوچک اندام تر ، اغلب قدمرد بلندتر و قد
زن کوتاه تر است . مرد خشن تر است و زن
ظریف تر .

رشد بدنی زن سریع تر و تندتر و رشد جسمی
مرد کندتر صورت می گیرد . زن زودتر از مرد
به مرحله بلوغ می رسد و زودتر از مرد هم نیروی
تولیدش را از دست می دهد . مغز متوسط مرد
از مغز متوسط زن بزرگتر است .

از لحاظ روانی نیز ، زن و مرد با هم تفاوت .
هائی دارند از جمله : میل مرد به ورزش و شکار
و کارهای پر حرکت و جنبش بیشتر از زن است .
به قول فیلسوف و علامه شهید مرحوم مطهری
احساسات مرد مبارز و رزی است در حالیکه
احساسات زن صلح جویانه و بزمی است . مرد
متجاوزتر و زن آرام تر است . زن از توسل به
خشونت درباره دیگران و خود بیشتر پرهیز
می کند و به همین دلیل خودکشی در میان
زنان کمتر از مردان انجام می گیرد .

احساسات و عواطف زن از مرد جوشانتر
و هیجانات او نیز از مرد بیشتر است . زن در

در حال ، چنانکه خواهیم دید رعایت اصول
عدالت با توجه به ضرورت های خلقی اقتضاء
دارد میان زن و مرد در برخی از موارد تفاوت
باشد .

خوشبختانه یا بدبختانه مسأله مساوات
بین زن و مرد به صورتی که اکنون مطرح
می گردد ، از ره آوردهای قاره اروپا است .
اروپا و غرب پس از جنگ های جهانی و پیدایش
یک سلسله حوادث و تحولات اجتماعی ؛ زن
را که از نظر حقوق انسانی محروم بود وارد
صحنه زندگی اقتصادی و سیاسی کرد .

گویادر آغاز از آوردن زن به صحنه
سیاست و اقتصاد ، هدفی جز کمک به جامعه و
سهیم کردن زنان در وظائف اجتماعی چیز دیگری
نبود ، ولی دیری نپائید که زن در این سرزمین و
همچنین در غرب ، شخصیت و حقوق انسانی خود
را از دست داد و بیشتر در جهت لذت های جنسی و
بهره کشی های شهوانی و مادی مردم مورد استفاد
قرار گرفت !

تعجب در این است که غرب و اروپا (چنانکه
گفتیم) روزگاری دراز زن را از ابتدائی ترین
حقوق انسانی محروم ساخته بودند ، اینک حتی
قضاوت تکلیفی قلیلی که بازتاب تفاوت های طبیعی
بسیاری میان آن دو می باشد انکار نموده و نادیده
می گیرند . آیا تفاوت زن و مرد را از جهت
ارگانیک بدن و خصوصیت های روحی و
عواطف انسانی می توان نادیده گرفت ؟ آیا با
توجه به تفاوتی که دستگاه آفرینش بین زن و مرد
برقرار نموده ، تلاش بیجا ، در جهت ایجادیک

به بیانی دیگر ، قانون خلقت ، تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری چون منظور اختلاف میان اعضای يك بدن ایجاد کرده است همانگونه که سازمان آفرینش ، هریک از گوش ، چشم ، دست و پا را در وضع خاصی قرار داده و برای هر يك وظیفه مخصوصی معین کرده است که در این وضع خاص و تعیین طبیعی وظیفه به هیچ وجه تبعیض و امتیاز منظور نبوده ، در تفاوت بین زن و مرد نیز تبعیض و امتیازی منظور نیست .

مساوات مطلق عین ظلم است

با توجه به تفاوت‌های جسمی و روانی و عاطفی که بین زن و مرد وجود دارد آيا می‌توان همه جا و همه وقت ، تکالیف ، حقوق و مسئولیت‌های آنان را (البته غیر از حقوق انسانی که برای همه کس در همه وقت هست) برابر دانست؟ آیا مساوات مطلق با وجود تفاوت طبیعی تعدی ، در حق زن و یا مرد نخواهد بود؟

همانطوریکه وظائف و مسئولیت‌های چشم را از گوش خواستن ، خلاف عقل و عدالت و عین جهل و ظلم است ، انتظار اینکه زن را در جای مرد و یا مرد را در مقام زن در همگی امور قرار دهیم و مسئولیت‌های هر کدام را در موارد خود به دیگری بسپاریم و به اصطلاح مساوات ، بین آن دو برقرار سازیم برخلاف عدل و عقل ، عمل کرده ایم .

عدالت این نیست که برای تمام زن و مرد و یا حتی برای تمام مردان در همه امور در تمام شرائط به دلیل رعایت مساوات تکلیفی یکسان

اموریکه مورد علاقه یا ترسش هست زودتر و سریع‌تر تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گیرد ولی مرد خون سردتر و روحش در این موارد آرام‌تر است .

این‌ها نمونه‌ها و موارد دیگری (۱) مانند آنچه گفتیم مخصوصاً در زمینه احساسات آن دو نسبت به یکدیگر به خوبی نشان می‌دهد که سازمان خلقت در زن و مرد به اقتضاء مصالحی که اکثر از وجود آن بی‌خبرند ، تفاوت‌هایی قرار داده است .

* * *

چیزی که در این جا باید مورد توجه قرار گیرد تا موجب خطا و انحراف نشود این است که بسیاری از مردم می‌پندارند این قضاوت‌ها دلیل نقص زن یا کمال مرد است و این همان تبعیض دردآوری است که عقل و منطق آن را محکوم می‌داند . در حالیکه اگر درست مساله را تحلیل و بررسی کنیم می‌بینیم غرض از خلقت ایجاد تفاوت طبیعی بین زن و مرد این نیست که یکی بر دیگری فضیلت و امتیاز داشته باشد . خیر! اصلاً مساله مزیت مطرح نیست و بلکه هدف از تفاوت ایجاد یک زمینه مناسب و طبیعی برای تجاذب و کشش دو جانبه است که در این جذب و تشریک طبیعی هریک وظیفه و مسئولیت خویش را با هدایت فطری درک نموده و انجام دهد تا از این رهگذر ، در صورت عمل به مسئولیت‌ها جلوی اختلافات گرفته شود و بنیاد خانواده استحکام بیشتری پیدا کند .

(۱) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به کتاب نظام حقوق زن در اسلام نوشته محقق

شهید و اسلام شناس بزرگ مرحوم مطهری .

قائل شویم و حقوقی برابر بشناسیم .

مثلاً اگر دو میهمان با وجود تفاوت طبیعی در کم و زیاد خوردن غذا، سر سفره يك انسان عادل بنشینند آیا صحیح است میزبان مسلمان به استناد اصلی عدالت و اجرای مساوات، به آن کسی که باید بیشتر بخورد و بگوید کمتر بخورد و یا آن کسی که نمی تواند بیشتر بخورد دستور دهد که باید مانند آن دیگری بخوری تا مساوات رعایت شود و برخوان میزبانی من عدالت و مساوات برقرار گردد ؟ شکی نیست تحمیل در هر دو طرف قضیه برخلاف عدالت بود و مساوات در چنین شرایط عین ظلم است .

بدینسان می بینیم اگر اسلام اختیار طلاق را (که مفصلاً از آن بحث خواهد شد) به جهت وجود مصالحی منطقی، به دست مرد نهاده آیا صحیح است چنین اختیاری هم به بهانه مساوات به دست زن نیز گذارده شود ؟

آیا مساوات در این مورد با وجود تفاوت های طبیعی که از نقطه نظر روانی و عاطفی بین زن و مرد هست دردی از جامعه انسانی دوا می کند و مشکلی از گرفتاری های خانوادگی راحل خواهد کرد ؟ یا بعکس به خاطر انفعال شدید زن و احساسات سرشار او بر دردهای جامعه افزوده و مشکل خانواده ها و طلاق را مشکل تر خواهد کرد ؟

ما نمی دانیم چرا برخی از با اصطلاح روشنفکران و نویسندگان ، اصرار دارند در تمام مسایل و احکام اگر رنگی « و صبغه » ای از غرب بنباشد اشکال تراشی و خورده گیری کنند و آن را غیر منطقی یا احياناً ظالمانه قلمداد نمایند

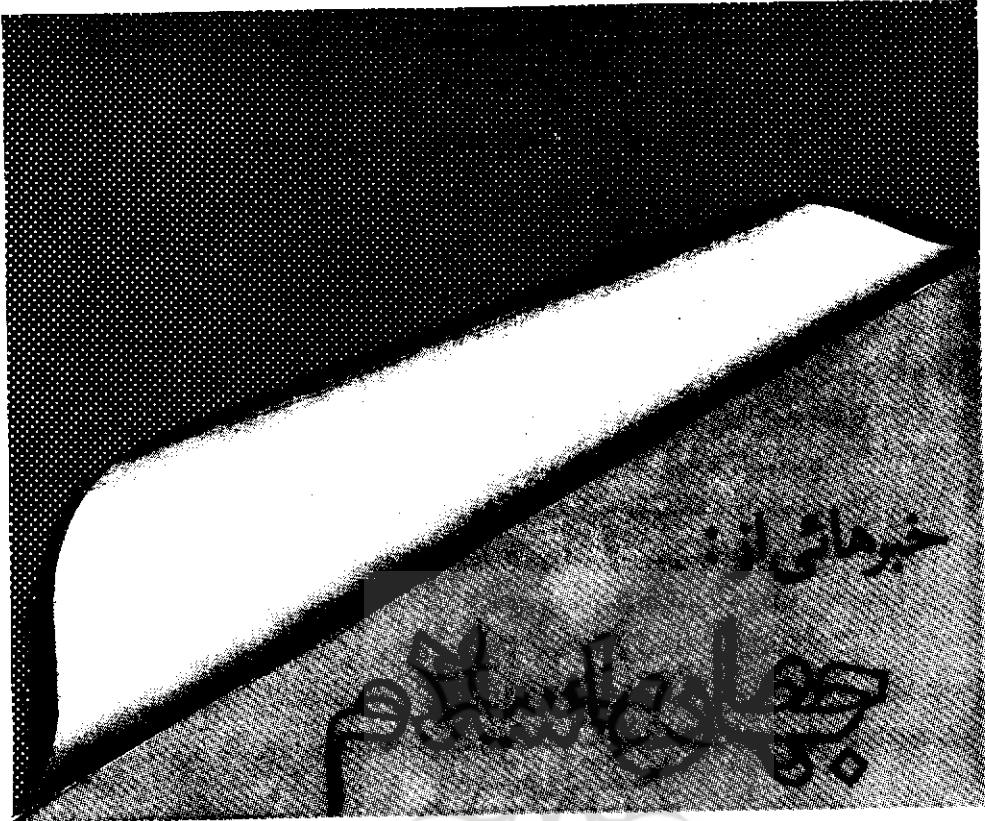
این گونه داوریهای عجولانه و سنسجیده علاوه بر نا آگاهی ، تنها يك علت دارد و آن خود باختگی و غرب زدگی است این غرب زدگی مصائبی نیست که برای ملل اسلامی عموماً و برای ملت مسلمان ایران خصوصاً بیارنیاورد باشد .

از این رو بحق سزاوار است که رهبرانقلاب در اغلب بیانات و روشنگرانه خویش از بلای خود کم بینی ملل اسلامی و در غرب زدگی توده ها سخت بنالد .

نشانه های بی اطلاعی از فلسفه احکام اسلامی و نمونه های روشن غرب زدگی را در همه امور، اخیراً بخوبی دیده و لمس کرده ایم در کانون و کلا دیدید چگونه آن خانم نا آگاه و غرب زده به استناد اصل مساوات بین زن مرد مدعی بود ، همانگونه که زن عده ای وفات می گیرد چرا نباید مرد هم عده ای وفات بگیرد

لا بد اگر توجه داشت بایست می گفت چرا مردان نیز در هر ماه نباید مانند زنان وظائفی که دوا یام « رکل » دارند داشته باشند !!

اینها هستند خرده گیران و نقد نویسندگان بر احکام اسلام ! ؟ و این گونه تحلیل ها و داوریهای در چنین مسایل اساسی اسلام است که خطر انحراف در پی دارد . بسايد ملت مسلمان مانند گذشته پیوند مذهبی و ملی خود را با مراجع دینی به ویژه در موقعیت فعلی با رهبرانقلاب که حافظ منافع مادی و پاسدار ارزشهای اصیل اسلامی او هستند پیش از پیش محکمتر سازد و راه هرگونه توطئه و نفوذ دشمن را در خود به شدت ببندد .



اسلام در دانمارك

اسقف «انكر كيردنك» رئيس گروه‌های تبشیری کلیسای دانمارك ، طی يك مصاحبه‌ای که با مطبوعات محلی به عمل آورد ، اظهار داشت :

برای مقابله با فعالیت‌های مراکز فرهنگی اسلامی که توانسته‌است صدها نفر را بسوی اسلام جلب کند ، ۲۵۰ نفر مبلغ مسیحی مامور تبلیغ در میان مسلمانان شده‌اند . وی گفت : تعداد مسلمانان فعلا متجاوز از ۲۵ هزار نفر است و دارای مؤسسات و مدارس و مطبوعات اسلامی هستند . مثلا تعداد نمازگزاران در مرکز اسلامی «کینهاک» در روز عید اضحی ، به تنهایی بالغ بر چهار هزار نفر بود که اکثر آنان از مردم دانمارك بودند که مسلمان شده‌اند .

وی اضافه کرد : طی يك ماه گذشته ۲۵ نفر دانمارکی مسلمان شده‌اند .

(المجتمع شماره ۴۳۴ سال ۹)

اسلام از دیدگاه مطبوعات غربی

امروز مطالب مربوط به اسلام در صفحات اول جرائد و مطبوعات کشورهای غربی منعکس می‌گردد، حوادث اخیر ایران و انقلاباتی که در کشورهای خاورمیانه بوقوع پیوسته است مطبوعات غربی را متوجه عظمت اسلام نموده است علاوه بر سایر مطبوعات بتازگی مجله «گاردین» بحث مفصلی درباره اسلام و مسلمانان، نموده است. و اخیراً کنفرانس‌ها و انجمن‌های متعددی در لندن منعقد شده است که در زمینه اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی بحث کرده‌اند در این انجمن‌ها و کنفرانس‌ها توصیه‌ها و مطالب گوناگونی در زمینه‌های مختلف نسبت به مساعدت اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غیر اسلامی شده است.

تلویزیون بریتانیا برنامه‌های متعددی به تاریخ اسلام و مسلمانان اختصاص داده است. این فعالیت‌ها و کوشش‌ها حقائق جدیدی در مورد اسلام مطرح ساخته است که تا کنون برای مردم اروپا و کشورهای غربی کشف نشده بود و شاید افراد کمی تا کنون می‌دانستند آمار مسلمانانی که در روسیه زندگی می‌کنند بیش از پنجاه میلیون نفر می‌باشد و تا کنون رژیم سوسیالیستی نه تنها نتوانسته است تعداد آنان را کمتر نماید همچنان که نتوانسته است از شدت علاقه‌ی آنان به دین خود بکاهد بلکه برعکس به شدت و علاقه‌ی آنان نسبت به دینشان افزوده شده است.

اخیراً مجله «تایم» آمریکائی در شماره اخیر خود موقعیت اسلام را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و روی جلد خود راه اسلام اختصاص داده است و از مفاهیم اسلامی بحث بعمل آورده است. «تایم» به قول یکی از وزرای کشور اسلامی عربستان سعودی استشهاد کرده است جائی که می‌گوید: «نیروی حقیقی در اسلام حکمفرما است که مکلف می‌کند مسلمانان همانند عضویک خانواده بزرگ باشند و وظائف برادری را انجام دهند» تایم بگفتار امام خمینی استشهاد کرده است که فرمود:

«ما مسلمانان خانواده واحدی هستیم هر چند در مناطق مختلف و زیر حکومت‌های متعددی زندگی کرده باشیم».

مجله تایم می‌افزاید: که شعار امت اسلامی و اتحاد در تمام جهان شور و هیجان وصف ناپذیر را در مسلمانان برمی‌انگیزد و توجه به اجرای قوانین اسلام در بسیاری از کشورهای اسلامی نمودار تغییر بنیادی در حیات اجتماعی و . . . آنان است . . . و سپس به نیروی جدید اسلام و گرایش روز افزون نسل جوان به اسلام و نیز ب مسلمانانی اشاره می‌کند که بازبان‌ها و لغات مختلف در مناطق مختلف جهان به زندگی خود ادامه می‌دهند برخی بازبان روسی یا فرانسوی، ترکی، لاتینی، مالیزیائی، فارسی، اردو، و عربی صحبت می‌کنند.

نویسنده مقاله می افزاید : « اسلام آخرین ادیان آسمانی و پرنشاطترین آنهاست که تعداد هفتصد و پنجاه میلیون پیرو دارد از این نظر دومین دین پرجمعیت پس از مسیحیت است که تعداد آنان در جهان به ۹۸۵ میلیون مسیحی می رسد .

اودرپایان می افزاید که آمار مسلمانان در کشورهای جهان به این ترتیب است :

درافغانستان	۱۳/۴۰۰/۰۰۰	۹۹٪ کل جمعیت
روسیه	۵۰ میلیون نفر	بنگلادش ۷۰/۸۰۰۰۰۰ میلیون نفر
چین	۱۷/۹۰۰/۰۰۰	۲/۰۰۰/۰۰۰
برمه	۱/۳۰۰/۰۰۰	۱۲۳/۲۰۰/۰۰۰
هند	۸۰/۰۰۰/۰۰۰	۴/۱۰۰/۰۰۰
بلغارستان	۹۰۰/۰۰۰	۳/۸۰۰/۰۰۰
ترکیه	۴۱/۱۰۰/۰۰۰	۵۰۰/۰۰۰
پاکستان	۷۲/۳۰۰/۰۰۰	۷۰۰/۰۰۰
موزامبیک	۱/۰۰۰/۰۰۰	۲/۱۰۰/۰۰۰
نیجر	۳/۲۰۰/۰۰۰	۳/۹۰۰/۰۰۰

این آمار به اضافه کشورهای عربی (وایران) که اکثریت ساکنان آن را مسلمانان تشکیل می دهند که مجموع قریب به هشتصد میلیون نفر می رسد .

روزنامه « الشرق الاوسط »

مکتب اسلام : تعداد مسلمانان جهان بدون تردید بالغ بر هشتصد میلیون نفر بوده و طبق بعضی از آمار اخیر قریب به يك میلیارد نفر می باشد .

گوشه ای از جنایات کمونیستها

« نور دوم سیهانوك » اظهار داشت : تعداد مسلمانان کامبوج بالغ بر ۶۰ هزار نفر از کل ۷ میلیون نفر جمعیت این کشور است ، و دومین اقلیت بزرگ کامبوج بشمار می روند .

پنهان نمی کنم که خمرهای سرخ با کینه بیمانندی که نسبت به مسلمانان دارند، به آنان حمله کردند و کوشش دارند که کلیه آثار آئین آسمانی اسلام را از این کشور ریشه کن سازند . خمرهای سرخ ، بسیاری از مسلمانان را فقط به جرم اینکه مسلمان بودند، به صورت دسته جمعی کشتند و این کشتارهای جمعی در هر جا که خمرهای سرخ هستند ، ادامه دارد من شخصاً شاهد آثار این کشتارها بودم .

خمرهای سرخ ابتداء رهبران و دانشمندان مذهبی مسلمانان را کشتند و سپس متوجه

افراد عادی مسلمانان شدند و اینها جنایاتی است که نمی‌توان از آن چشم‌پوشید .
 در کامبوج مساجد بسیاری در نقاط مهم وجود داشت ولی خمرهای سرخ ، مساجد
 نوساز و زیبارا به مدارس که در جهت توجیه سیاسی استفاده می‌شد و مساجد قدیمی را به
 پرورشگاه خوک‌ها تبدیل نمودند!!

ترجمه (مجلهٔ المجتمع شماره ۳۴ سال ۹)

رادیوی صدای اسلام

ایستگاه رادیویی جدیدی برای شنوندگان سراسر دنیا

يك ایستگاه رادیویی قوی کارپخش برنامه‌های روزانه خود را بزبان‌های عمده دنیا
 از ژوئن ۱۹۷۹ آغاز کرد . این مسئله درلندن توسط آقای محمد اقبال ذکریا شخصی که
 شهرت خود را مدیون تولیدکاست و صفحه از قرآن به ۳۳ زبان مختلف دنیا می‌داند
 فاش گردید .

آقای ذکریا و دیگر همکارانش در حال حاضر سرگرم به پایان رساندن مراحل نهایی این
 برنامه چند ملیون دلاری می‌باشند که به گفته خودشان ۳ سال بطول انجامیده است .
 برنامه‌های صدای اسلام که در سراسر دنیا شنیده خواهد شد از ایستگاهی که پایگاهش
 در اروپای غربی می‌باشد پخش خواهد گردید . محل دقیق این دستگاه رادیویی هنوز انتخاب
 نشده است .

آقای ذکریا اظهار می‌نماید که اروپای غربی را به دودلیل مهم بعنوان پایگاه این
 رادیو انتخاب نموده است اولاً این که تجهیزات و وسائل مورد لزوم به منظور ایجاد و
 گشایش این دستگاه جدید رادیویی از نوع بسیار عالی می‌باشد که صرفاً در غرب یافت میشود
 دوم این که در هیچ يك از نقاط دنیا چون غرب نمی‌توان به جنگ ایدئولوژی بر علیه ماده
 گرایی خشن پرداخت . وی شدیداً معتقد است که دنباله‌روی غربی‌ها از امر مادیات همواره
 منجر به يك بحران انقلابی در حد بین‌المللی گردیده است . وی عقیده دارد که اسلام از
 نظر مقابله با فلسفه‌های مادی و ضد مذهبی بسیار غنی است . علاوه بر برنامه‌های مذهبی
 که بزبانهای اروپائی پخش خواهد شد صدای اسلام به زبان کشورهای دیگری که اکثریت
 مسلمان را دارد نیز برنامه‌هایی ارائه خواهد داد . این زبانها شامل عربی ، اردو، ترکی،
 فارسی، روسی، ترکمنی، چینی، پشتو، نیلیپینی ، وغیره می‌باشد .

برنامه‌های منظم روزانه در مورد تعلیمات قرآن نیز بزبان‌های مهم دنیا از جمله انگلیسی
 فرانسه و اسپانیائی پخش می‌گردد . این برنامه‌ها حاوی اخبار دنیا ، تجزیه و تحلیل وقایع،
 مصاحبه ، وغیره خواهد بود بیشترین تأکید متوجه برنامه ریزی مربوط به فعالیت‌های



پس از انقلاب، ناآهمنان ایرانین عزیز تبدیل به وحشیان شرقی و شتر سوار شدند!

در طی يك سال ونیم گذشته تعداد دانشجویان ایرانی در آمریکا بسرعت افزایش یافته و این دستپاچگی ما ایرانیان را مان در آوردن جدیدی برای يك عده از شارلاتانهای آمریکائی گردیده است. اگر خوانندگان عزیز به خاطر بیآوردن در طی دو سال پیش چندین شرکت باصطلاح ایرانی به آزادی مقادیر هنگفتی برای متقاضیان پذیرش از دانشگاههای آمریکا تهیه می نمودند و بعضی از این شرکتها این پذیرشها را در طی بیست و چهار ساعت تعویل می دادند. اغلب این پذیرشها از کالجهای کوچک و مذهبی آمریکا و در شهرهای عقب افتاده می باشد که در حال ورشکستگی هستند و با افزایش تعداد دانشجویان خود می توانند از دولت فدرال آمریکا کمک مالی دریافت نمایند. ولی متأسفانه مسئله به اینجا ختم نمی گردد. این کالجها مبالغ هنگفتی به يك عده شارلاتانهای حرفه ای پرداخت کرده اند که به ازای آن شهریه دانشجویان خارجی را بالا ببرند. این آقایان شارلاتان مقداری فرم امضاء شده (20-1) را از این مدارس تهیه کرده و به عوامل خود در ایران دادند که به فروش گذارده شود. لازم به تذکر است که بر طبق قوانین اداره مهاجرت آمریکا این فرمها در صورتی باید امضاء گردد که نام متقاضی واجد شرایط در آن قباله ثبت رسیده باشد. اما متأسفانه طمع این آمریکائیا به این مقدار ناچیز ارضا نکردید و با همکاری پلیس و دولت محلی به چسپاول

خارجیان مشغول شدند این چپاول از جریمه بی جهت رانندگان تا اجبار محصلین به اقامت در خوابگاههای دانشگاه که معمولا يك هتل قدیمی است و درخواست مبالغ گزاف بعنوان شهریه و خرج پانسیون از این دانشجویان بی خبر از همه جا ، ادامه دارد

البته هیچکدام از این کالجها مجهز به وسایل ارتباطی و آموزشی لازم برای تحصیل دانشجویان خارجی نیستند و دوباره برخلاف قوانین آمریکا اقدام به اسم نویسی دانشجویان خارجی کرده اند . ولی بازم این مشکل بدین جا ختم نگردید و بعد از مدتی دوباره حس طمع این افراد قوی تر از همیشه به صحنه معرکه بازگشته این بار به چپاول پول دولت فدرال آمریکا مشغول گشتند .

در بعضی از این کالجها رئیس کالج برای خودش خانه يك میلیون دلاری بها کرده است و یازمین کلف برای استفاده شخصی خود ایجاد کرده است . بعد از مدتی بر اثر این کثافتکاریهای مسئولین ، بیشتر این موسسات و رشکست شده اند و دانشجویان را بدون تکلیف در این میانه رها کرده اند و دوباره نان شارلاتانها توی روغن افتاده است و این دانشجویان بی خبر و مرتبه از طریق همین افراد در کالجهای جدید اسم نویسی کرده و بقول معروف «روزانو و روزی از نو» پس از انقلاب ایران نظر مردم خودبستند و کوتاه بین آمریکا به ایران بشدت تغییر کرد و يك مرتبه ایرانیان عزیز تبدیل به وحشی های شرقی و شترسوار شدند و این بار مردم آمریکا به همراهی اداره مهاجرت و پلیس و دولت محلی برضد ایرانیان اعلام جنگ نمودند .

در حال حاضر کار گرفتن برای ایرانیان غیر ممکن است و تمام افرادی که فعالیت سیاسی دارند و یا سابقه چنین فعالیتی را دارند تحت آزار و اعمال غیر قانونی قرار می گیرند لازم به توضیح نیست که ما موران ساواک هنوز در آمریکا و سایر کشورهای جهان بانیر و های امپریالیست جهانی همکاری کامل دارند و برضد دانشجویان ایرانی و طرفداران آنان به اعمال سابق خود ادامه می دهند .

متأسفانه در این میان به نظر می رسد که بعضی از دانشجویان ایرانی با این عوامل نامشروع آمریکائی به همراهی پرداخته اند و راه کسب و کار جدیدی برای بدام انداختن هموطنان خود پراه انداخته اند در جریان انقلاب ایران عده ای از افرادی که با دولت سرنگون شده ، همراهی می کردند از ترس جانشان به مالشان بسته شده نیز تصمیم گرفته اند که سرمایه ها - یشان را از ایران خارج کرده و به يك جای امن ! که آمریکا باشد بیاورند . ولی این نادانها خبر ندارند که دم در دروازه آمریکا يك عده شارلاتان و قاچاقچی آماده برای چاپیدن آنها می باشند آمریکائیه با مردم خودشان رحم نمی کنند چه برسد به ما که به نظرشان از لحاظ نژادی از آنها پست تریم .

در حال حاضر این ایرانیهای بی وطن و يك عده از دانشجویان که از خانواده های متمول می باشند چنان تصویری از ایران و ایرانیان در آمریکا عرضه کرده اند که واقعا مایه

شرم هر موجود زنده می باشد .

بسیار مایه تأسف است که پدران و مادران ایرانی از وضع فرزندانشان بی اطلاع می باشند و اکنون که وضع اقتصادی مملکت مساعد نیست خارج کردن ارز از ایران هیچ تفاوتی با جاسوسی و پیاهنوع خیانت دیگری ندارد . در این میان دولت نیز اعلام کرده که هر دانشجو می تواند مبلغ يك هزار دلار در ماه از ایران دریافت نماید و الا خرج يك دانشجو بیشتر از ۳۵ دلار نیست و خرج شهریه هم باید فقط به افرادی داده شود که به دانشگاه می روند و درس می خوانند . بنابراین پیشنهاد می شود که دولت آقای مهندس بازرگان سهمیه هر دانشجو را از هزار دلار در ماه به سیصد و پنجاه دلار تقلیل دهد . باید در نظر گرفت که در آمریکا يك مهندس لیسانس بین هزار تا هزار و دو پست دلار در ماه حقوق می گیرد که پس از کسر مالیات هزار دلار برایش باقی می ماند که زندگی آینده اش را تمام کند يك دانشجو احتیاج به يك آپارتمان لوکس و اتاقه ندارد و ماشین آخرین سیستم نباید زیر پایش باشد .

البته باید در نظر داشت که ماهی ۳۵ دلار پول شهریه مدرسه را شامل نمی گردد . بنا بر این پیشنهاد می شود که هر دانشجو يك برگ از لیست نمرات تحصیلی سمستریاترم گذشته به اضافه گواهی اشتغال به تحصیل در سمستریاترم آینده را به کنسولگری ارسال دارد و پس از تأیید مدارک مربوطه از طرف کنسولگری این مدارک را به والدین خود در ایران ارسال دارد و بادر دست داشتن این مدارک والدین مربوطه می توانند هزینه تحصیلی «سمسترو پاترم آینده» را برای دانشجویان ارسال دارند» این روش باعث می گردد که از خروج ارز توسط دزدان و عوامل دولت سابق به اسم دانشجویان جلوگیری شود . چه بسا که هر کدام از این خانواده ها فرزندان خود را در دوران انقلاب به خارج فرستاده اکنون قصد دارند که پولهای خود را بدین وسیله از ایران خارج کنند .

در ضمن این فشار جدید باعث می شود که از تعداد دانشجویان ایرانی در کشورهای خارجی بخصوص آمریکا کم شود .

به نظر شخص اینجانب و در طی تجربه شخصی خود در دانشگاه تگزاس در آستین کمتر از ۵۰ (پنجاه) درصد دانشجویان ایرانی که در طی سه سال گذشته به آمریکا آمده اند نه تنها به درس خواندن اشتغال ندارند . بلکه ارز مملکت را صرف خریدن ماشینهای لوکس و رفتن به دانسینگ و هزار جور هزینه بازیهای دیگری می کنند البته این به عهده پدر و مادرهای ایرانی است که از وضع تحصیلی فرزندانشان آگاه شوند . ولی اگر از ما می شنوید «باباتوی آمریکا» را می شنوید «والدین و وظیفه دولت انقلابی اسلامی نیز در این زمینه ، غیر از وظیفه دولت های طاغوتی سابق خواهد بود .

باتقدیرم احتراماً : مهندس احمد زاهدی

از مصطفیٰ حسینی

مسئله مسئولیت و مسائل اخلاقی در مارکسیسم

مشکل مسئولیت و مسائل اخلاقی در مارکسیسم

«داستا یوسکی» در جایی نوشته است: «اگر خدا نبود هر کاری مجاز بود.» این گفته را سارتر در کتاب «اگزیستانسیالیسم که یک مکتب انسانی است» (۱) از او بازگو کرده و خود سارتر این معنی را در همان کتاب می‌پذیرد و در این باره می‌نویسد: «این سنگ اول بنای اگزیستانسیالیسم است. در واقع اگر خدا نباشد هر کاری مجاز است» (۲). ولی چنین نیست که عموم متفکرین با این نظر توافق داشته باشند، عده‌ای قبول نکرده‌اند که در نظام عقل مسئولیت اخلاقی مبتنی بر ایمان به خداست.

اینک جای دارد که موضوع، بطور گسترده و واضح مطرح گردد و مورد بحث واقع شود. اگر قرار باشد فلسفه زندگی را چنین خلاصه نمائیم که: بشر آفریننده‌ای ندارد و زندگی هر فرد نیز محدود به پاره خطی کوتاه آزمون است و غایت و هدئی هم بطور طبیعی بوجود او مترتب نیست، جز اینکه مانند کرم خاکی بخورد ورنج بکشد و لذت برد و تخم بریزد و آنگاه در زیر چرخهای هستی له شود. در این صورت حق داریم بپرسیم: تعهدات اخلاقی فرد، چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ او در چه جایی و با چه مرجعی و بر سر چه موضوعی و چرا ایمان بسته است؟ و چه عاملی فرد را وادار می‌کند که تا پایان عمر به پیمان مزبور پای بند

۱- این کتاب بنام «اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر» ترجمه شده است.

۲- صفحه ۳۳ همان کتاب

بماند و در راه آن رنج بکشد و احياناً به خاطر دفاع از تعهد خود جان دهد ؟
چرا نباید سعی کند تا جایی که مقدور است زندگی را به خوشی گذراند و به جای تحمل بار
مسئولیت‌های اخلاقی در آغوش لذتها به سربرد ؟ برای این سؤال دو نوع پاسخ در دست
داریم :

اول اینکه هر فرد همین که در اجتماع زندگی می‌کند، بنا به ضرورت عقلی باید بر ميثاق
خود با جامعه در رعایت امور اخلاقی پای بند باشد، به دلیل اینکه شکستن پیمانهای اجتماعی
و رعایت نکردن امور اخلاقی، عکس‌العملی در جامعه پدید می‌آورد که فرجام بدان دامنگیر
خود فرد نیز خواهد شد .

پس قبول مسئولیت اخلاقی لازمه زندگی اجتماعی است و نفع شخصی را در نفع عمومی
باید جست درباره این جواب می‌توان گفت که اولاً : پاسخ مزبور مبتنی بر این اصل است که :
« هر کس در جامعه بد کند، بد خواهد دید . »

چنانکه می‌گوید : « رعایت نکردن امور اخلاقی عکس‌العملی در اجتماع پدید می‌آورد
که فرجام بدان دامنگیر خود فرد نیز خواهد شد » و این اصل مسلم نیست و هیچ ضمانتی برای
تعمیم و شمول آن وجود ندارد . بلکه خلافش هم مکرر به اثبات رسیده است و بارها در اجتماع
دید شده که عده‌ای نسبت به حقوق دیگران اجحاف و تعدی روا داشته‌اند ولی خود گرفتار
نشده و در نعمت و رفاه به سر برده‌اند .

البته جامعه به طور کلی از حقوق خویش دفاع میکند ولی تصویری که طرفداران نظر
فوق از جامعه ساخته‌اند ، مبالغه آمیز و پندار گرایانه است ، آنها جامعه را به صورت قدرت
فائق و مراقب دقیقی تصور کرده‌اند که هر نیکوکاری را پاداش می‌دهد و هر بد کاری را کیفر
می‌بخشد . و این معنی به مفهوم الوهیت که خداپرستان بدان رسیده‌اند ، نزدیکتر است تا
مفهوم جامعه . و خود می‌تواند مؤید آن به شمار آید که احساس مسئولیت اخلاقی ، بدون
ایمان به خدا پایه و اساسی ندارد .

بعلاوه برای فردی که از قید ایمان به خدا آزاد است چه ضرورتی وجود دارد که به
هنگام عمل ، سایرین را با خود بسنجد و نتیجه بگیرد که اگر دیگران چون من رفتار کنند زیان
این کار عمومیت می‌یابد و سرانجام به خود من نیز بازمی‌گردد ؟ چه ضرورتی در میان است
تا شخص مورد بحث اندیشه مزبور را مبتنای عمل قرار دهد و از نفع شخصی خویش صرف نظر
کند ؟ گذشته از این او از کجا به یقین آگاه شود که همیشه و در هر مورد ، دیگران بی کم و زیاد
مانندوی رفتار می‌کنند تا از بیم عواقب اعمال ، سایرین اعمال نادرست خود را ترک گوید ؟
ثانیاً ، جواب مزبور نمی‌تواند « فداکاری » فرد را برای جامعه توجیه کند زیرا اساساً آدمی

به خاطر این زندگی اجتماعی را بر زندگی فردی ترجیح می‌دهد و نمی‌رود به تنهایی در جنگلها زندگی کند که در جامعه بهتر و آسانتر به مقاصد خود دست می‌یابد. پس اگر این درست است که فرد از جامعه نمی‌گسلد چون منافع بیشتری در اجتماع نصیب او می‌گردد. دیگر چه معنی دارد که خود را فدای جامعه سازد و از خوشیها بگذرد و به تحمل محرومیت راضی شود و به خاطر دیگران به زندان رود و شلاق بخورد و فداکاری نماید و کشته گردد؟

آیا با قبول پاسخ مذکور به حل این تناقض موفق شده ایم که: چون نفع شخصی را در نفع عمومی باید جست پس اگر عموم آسوده زندگی کنند و تو در رنج باشی و زیان کنی سود برده ای؟

این درست است که قبول مسئولیت فردی لازمه زندگی اجتماعی است ولی قرارداد فرد با اجتماع قراردادی یکطرفه نیست بلکه فرد، تاجری است که نفع خود را در همراه بودن با جامعه تشخیص داده و تنها به این شرط قبول مسئولیت در زندگی اجتماعی نموده است، در این صورت کدام منطبق به او اجازه می‌دهد هنگامی که پای زیان در کار آید، باز هم به تحمل محرومیت و قبول فداکاری در اجتماع راضی شود و در قرارداد خود با جامعه تجدیدنظری نکند؟ اگر فرد به یقین بداند که مقام و قدرتی بالاتر و دقیقتر از جامعه وجود دارد که رنجها و فداکاریهای او را تدارک و جبران خواهد کرد در این صورت حق دارد در این زندگی محدود به قبول ضرر راضی شود اما در غیر این صورت چه ضمانتی برای رنجها و فداکاریهای او می‌توان یافت؟

* * *

پاسخ دوم به کسانی که به مسئولیت اخلاقی بدون قیدایمان عقیده دارند. این است که وجدان و عواطف انسانی بی آنکه به حسابگریهای عقلی توجه کند آدمی را به قبول مسئولیت اخلاقی در جامعه ملزم خواهد کرد در این باره «موریس کرنستن» ضمن کتابی که درباره سارتر نوشته از قول فیلسوف مشهور آلمان «لایبنیتز» مینویسد (۳).

«اخلاقیات عقلا مقدم بر الهیات است. اگر انسان مفهوم خیر را در ذهن نمی‌داشت، هرگز صفات عالی‌دی خدا را نمی‌شناخت و حتی الوهیت او را تصدیق نمی‌کرد، زیرا ذات و ماهیت خدا این است که خیر و علیم و حکیم و ودود باشد و هیچ یک از این صفات که ما خود از تعریف اوست به ذهن کسی که قبلاً با ما فهمیم اخلاقی خیر و حکمت و محبت آشنا نباشد معقول و مفهوم نخواهد بود، اگر غایبات اخلاقی نبود. درباره خدا نمی‌توانستیم سخنی بگوییم». آنگاه موریس کرنستن خود اظهار نظر می‌کند که: «معکوس ساختن این حقیقت و قول به این که بدون خدا هر چیزی مباح است، چنانکه گوئی خدا عقلا منشأ و منبع تمام آرزوهای اخلاقی است،

۳- ژان پل سارتر، نوشته موریس کرنستن، ترجمه آقای منوچهر بزرگمهر صفحه ۶۳

خطائی عامیانه و خلاف مبانی فلسفی است .

این جواب نیز تمام نیست زیرا قبول و تصدیق این معنی که عدالت، پسندیده و محبت ستوده است، موجب نمی شود که انسان به کلی دست از تعدی و خصومت بشوید، به ویژه در جایی که منافع فرد به خطر افتاده است و اگر نه درد دنیا هیچ ظلم و دشمنی نباید وجود داشته باشد . در اینجا چیزی که موجب اشتباه موریس کرنستن شده آن است که وی تصور نموده آنچه مطلوب آدمی است ، تنها عدل و حکمت و محبت و نظایر آنهاست و از این غفلت کرده که لذات جسمانی و راحت و خوشی مادی نیز به سختی مورد پسند خاطر انسان هست . به همین جهت در موارد گوناگون کفای لذتها بر عدالت و احسان می چربد و آدمی را دچار طغیان می کند و سخن بر سر این بود که چگونه می توان بدون ایمان به خدا پیوسته احساس مسئولیت نمود و به طرف اخلاق رفت و از غلبه نفس خودداری کرد ؟

عاطفه و وجدان اخلاقی، حالتی است درونی و انسان به هنگام وسوسه نفس می تواند بر درون خود فائق آید و برای ارضاء خاطر خویش مانند بسیاری از خطا کاران، بهانه بیاورد و مصلحت تراشی کند . به ویژه که ندای وجدان با تکرار گناه روبه ضعف می نهد و زمینه غلبه شهوات را هر بار بیشتر فراهم می آورد اما ایمان به خدا حالتی است که انسان در آن حال خود را با قدرتی بیرون از خود در رابطه می بیند و خویشتر را در نظارت ذاتی برتر و دقیقتر ملاحظه می کند و به این جهت تخلف از فرمان او را جایز نمی شمارد و علاوه بر مردم در هر مورد تحت تأثیر عاطفه قرار نمی گیرند بویژه کسانی که بیشتر از دیگران با «تعقل» سر و کار دارند همواره باینلذات اعمال خود را از دیدگاه عقل توجیه کنند و به خود آگاهی برسند .

پس راه عاطفه نیز ضمانت ندارد و قابل انتقال به همه افراد نیست و راه عمومی برای اصلاح و سعادت بشر به شمار نمی آید

بی مناسبت نیست در اینجا اضافه کنم که مارکسیستهای عصر ما که خود را بدون ایمان به خدا «مسئولیت پذیر» معرفی می کنند وجدان اخلاقی را مولود زندگی مخصوص طبقاتی و اجتماعی می شمارند و عقیده دارند که با در گذر گون شدن سازمان جامعه، دآوری وجدان نیز به کلی تغییر می کند . کارل مارکس گفته است : «این وجدان افراد نیست که شاخص وجود آنهاست بلکه وجود اجتماعی آنهاست که موجود وجدان ایشان است» (۴) هر چند ما بطوری که خواهد آمد صد در صد با این نظر موافق نیستیم اما به هر حال از دیدگاه مارکسیسم نیز تکیه کردن به وجدان اخلاقی به عنوان «ترازوی مطلق اعمال انسانی» درست نمی آید

کودکان و نهم

✽ فقدان امنیت خاطر ✽ بهانه گیری ها
✽ انفجار عقده ها ✽ درمان هیجان

فقدان امنیت خاطر

... مادری پاکدامن و نجیب داشت ، ولی پدرش لایبالی بود . با اینکه مدت هفت سال در زیر یک سقف زندگی می کردند ، ولی از نظر روحیات ، سالیان درازی از یکدیگر دور بودند . پدر لایبالی هر شب نزدیکهای صبح با حالت غیر عادی به خانه آمده ، با بهانه گیری بیمار به دشنام دادن و کتک زدن می پرداخت . همسر بیچاره که لحظاتی قبل ، از اضطراب و تشویش ، خوابش نمی برد ، اکنون از ترس آبرو و حیثیت سخنی نمیگفت ، تا مبادا فرزند خردسالشان بیدار شده از این ماجرا آگاهی یابد ، ولی هر دوی آنها نمیدانستند که کودکشان هم دشنام و بدگوئی پدر را شنیده ، واز رنج و حسرت خود راه خواب زده است .

روزها ، کودک معصوم از خوردن غذا خودداری کرده ، بهانه میاورد که میل ندارد . این بی میلی بتدریج بصورت عدم رغبت درمی آمد ، به موازات آن تشنجاتی باو دست میداد ،

رنگش تغییر کرده بر خود می‌لرزید ، همه می‌گفتند حساسیت پیدا کرده ، عصبانی شده است .

در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا بین اختلاف پدر و مادر او ، و این عصبانیت ، رابطه‌ای وجود دارد یا نه ؟!

آیا این ناراحتی معلول فقدان امنیت خاطر کودک نیست ؟
آیا کودک احساس عقده و محرومیت نمیکند ؟

* * *

● چرا کودکان عصبانی میشوند ؟

خشم و هیجان کودکان همانند همه حوادث زندگی ، دارای علل و عوامل ریشه - داری است . نکته مهم و اساسی اینست که معلوم شود چرا کودک عصبانی میشود ، و در چه مواقعی بیشتر این عصبانیت بروز می‌کند . بدون تردید کودک همانند افراد بزرگسال وقتی جلوی خواست و اراده‌اش مانعی قرار بگیرد احساس ناراحتی کرده بخشم درمی‌آید این ناراحتی ممکن است به علت حل نشدن يك مسأله ریاضی ساده باشد ، یا نداشتن همبازی ، و یا نبودن لوازم تفریح و ورزش کودک همانطور که به هوا و غذا و آب احتیاج دارد ، برفیق و همبازی و ورزشهای کودکانه نیز علاقمند است ، بر طرف نکردن این خواسته‌های مشروع ، کودکان را به خشم و هیجان وامیدارد .

در مواردی هم شکست ، عامل عصبانیت کودک است . وقتی آموزگار از شاگرد مدرسه درس می‌پرسد ، او نمی‌تواند جواب او را بدهد آثار برافروختگی از چهره کودک آشکار می‌گردد ، زیرا به شخصیت او لطمه وارد شده است ، برای کودکان هیچ چیز به اندازه شخصیت آنها مورد توجه نمی‌باشد ، برخی از معلمان یا والدین بدون توجه به این اصل ، کودک را در برابر دیگران مورد شماتت و توبیخ قرار می‌دهند و روح آرام کودک را به دریائی طوفانی و پرتلاطم مبدل می‌سازند .

کودکانی که دچار محرومیت‌های عاطفی بوده ، از امنیت خاطر برخوردار نیستند ، گرفتار حساسیت‌های عصبی خواهند شد ، آزمایشات علمی ثابت کرده است که کودکان پرورشگاهی ، فوق‌العاده حساس بوده از معاشرت و جوشش با دیگران گریزان هستند ، با کمترین جریانی دچار هیجان و عصبانیت میشوند .

بهبانگه‌های ها :

بسیاری از عصبانیت‌هایی که در محیط کار و یا در خانه بوجود می‌آید ، اگر با

دهد دلیق روانشناسی مورد مطالعه قرار بگیرد معلوم خواهد شد که نوعاً از نظر موضوع با عصبانیت مغایرت دارد ، بلکه يك نوع بهانه جوئی است .

بعبارت دیگر هرکس در محیط کار خود ، با مشکلاتی برخورد می کند ، در نتیجه از ناکامی ها و دشواریها دلی پر از عقده و کینه پیدا می کند ؛ اینگونه افراد وقتی با کسانی که زیر دست آنها قرار دارند برخورد کنند ؛ با کمترین بهانه عقده های درونی خود را خالی میکنند . در این نوع صحنه ها حوادث و برخوردها نمی تواند عامل عصبانیتها باشد ، بلکه موقعیت و شرایط خاص سبب میگردد که عقده ها و ناراحتیها بیرون ریخته شود .

بعنوان مثال معلمی که از همسرش دل پری دارد ، و یا مورد توهین و اهانت مدیر مدرسه قرار گرفته ، وقتی وارد کلاس درس میشود ؛ با کمترین جریانی دچار هیجان شده ، با بهانه جوئی شاگردان را مورد ستم و ضرب قرار میدهد . بدیهی است که این بی عدالتی ها ، سبب میگردد که همه افراد نسبت به افراد زیر دست خود ، همین برنامه را پیاده کنند ، وقتی پدر خانواده ای بهمسرش زور میگوید همسر خانواده به کودک خود فشار میاورد ، و او هم به برادر کوچکتر خود ظلم و ستم خواهد کرد .

● انفجار عقده ها :

عصبانیت یکی از پدیده های زندگی ماشینی است ، در عصر ماشین بر اثر فعالیت های فراوان ؛ و استراحت کم ، همه نیروهای انسان ، بمصرف رسیده آدمیان در حال خستگی و کوفتگی بسر میبرند . بدیهی است در چنین شرایطی انسانها آماده انفجارند ، البته این انفجار در محیط زندگی خانوادگی بهتر و کاملتر صورت میگیرد ، زیرا انسانها در محیط کار همیشه ماسکی بصورت زده ، با چهره دیگری با افراد روبرو میشوند . همیشه می کوشند خود را سر حال و با نشاط جلوه دهند و همه ناراحتیها را با نیروهای روحی ؛ مقابله و جبران نمایند ، ولی وقتی بخانه میآیند همه نیروهایشان تقریباً پایان یافته و نقاب و ماسک را کنار زده میخواهند به زندگی طبیعی خود بپردازند ؛ اینجاست که با برخورد با يك جریان ساده و کوچکی به هیجان در آمده ، آتشی می افروزند که خود و دیگران را در آن می سوزانند .

کودکانی که در این گونه خانواده ها زندگی میکنند ، بر اثر دارا بودن ژن های عصبی ؛ روحیه هیجانی بتدریج در آنان پرورش می یابد و اگر فاقد زمینه ارثی باشند ؛ روحیه تند خوئی و عصبانیت را از طریق تقلید و اقتباس از الگوهای خانه می آموزند .

● نکات ضروری

پیش از آنکه به درمان عصبانیت پردازیم توجه به نکاتی ضرور بنظر میرسد :

۱- والدین در مواردی که کودکانشان بخشم و هیجان در می آیند ؛ باید صد در صد سکوت و آرامش خود را حفظ کرده از ابراز هر نوع هیجان خودداری کنند چه علاوه بر آنکه نمی شود آتش را با آتش خاموش کرد ؛ ممکن است در حال هیجان بین بزرگترها اختلاف نظر بروز کرده ، مشکلات و دشواریهای دیگری بوجود آید ؛ که حل برخی از آنها دشوار باشد . ممکن است به استحکام خانواده ؛ لطمه های جبران ناپذیری وار دسازد .

۲- کودکان فعالیت های بدنی زیادی دارند ، بهمین نسبت زود خسته می شوند ، بدیهی است که در شرایط خستگی و کوفتگی آماده انفجار بوده ، با کمترین برخورد به هیجان خواهند افتاد .

بنابراین بزرگترها ، با روحیه انعطاف پذیری و سکوت و آرامش بهانه گیری کودکان را متحمل شده ، آنان را از خشم و هیجان بازدارند .

۳- توهین و تحقیر کودکان بهر شکل و حرفی که باشد مخصوصاً در برابر دیگران ، يك عامل قوی برای بر افروختگی و عصبانیت است . بزرگترها باید بکوشند هیچگاه به چنین کاری دست نزنند .

● درمان عصبانیت

در مواردی علت هیجان و عصبانیت کودکان ، معلول ناتوانی جسمی آنان است ، بسیاری از کودکان ناتوان ، دارای حساسیت فوق العاده میباشند . شاید وضع استثنایی کودکان عامل پیدایش این نوع حساسیت و پرتوقعی باشد ، در معالجه و درمان اینگونه کودکان ، در درجه اول باید سلامت جسم آنان توجه کرد .

بسیاری از بزرگترها پس از پشت سر گذاشتن سن کودکی ، خواسته های کودکانه را فراموش کرده ، در سن بزرگسالی نمی توانند به نیازهای کودکان پی ببرند لذا با سهل انگاری و مسامحه خواسته های آنان را بر آورده نمی سازند . در این هیجان ها ، بجای تسلی و دلداری باید به نیازمندیهای واقعی آنان جواب مثبت داده ، خواسته هایشان را بر آورده سازند .

بطور کلی هیجان و عصبانیت کودکان علل و عوامل فراوانی دارد ، بزرگترها باید بکوشند ریشه و عامل اصلی هیجان را بدست آورده و آنرا بر طرف سازند تا کودک دچار هیجان و عصبانیت نگردد .

پیام جمعیت اسلامی افغانستان

به

سازمان ملل

از نشریه مجاهد ارگان رسمی جمعیت اسلامی افغانستان

جناب سردبیر ملل متحد، نمایندگان محترم کشورهای انسان دوست



لگد حیوان صفتان پست عصر، ایفای وظیفه مینمایید. آیا آگاهی دارید؟ یازده ماه کامل است که ملت مستمند افغان در جهنم استعمار می سوزد و در اقیانوس خون، غوطه می خورد و فریاد مظلومانه اش در میان آوای ظلمت با صدای رعد آسای خیمه ها و شلیک گلوله ها درهم می پیچید و چه بسا ناله هایی که از جنجرها برآمده با صاحبش یکجا زیر زنجیر تانک و بلدوزرها نابود می گردد - دود غلیظ و خفقان آور ناشی از انفجارات تباهی آور ملیونها گلوله توپ و بمبهای سوزنده، ناپالم روسی - همراه با صدای گوش خراش طیارات میک ۱۷ و میک ۲۱ شرایط

ای همه آنهایی که خونتان همرنگ خون ما و روحتان پیوند و پیوستگی با روح ما دارد. ای همه آنهایی که شما هم از نوع ما و همچون ما فرزندان آدمید!

ای آنهایی که بنام تأمین امنیت و دفاع از حریم انسانیت، گردهم جمع شده اید و ای حامیان واژه پرافتخار صلح و آزادی.

شما که بعنوان پاسداران خون انسانیت بخاطر مرجع دنیوی مستضعفین تهیدست و پیدفاح کسب شهرت و آبرو نموده اید!

شما که از حیث وجدان جهان در اداره ایجاد آرامش جهانی و دفاع از پامال شوندهگان

تسلط بیگانه است۔ شلیک می‌گردد . و همه روزه بطور یقین صدها تن بخاک و خون کشیده می‌شوند و دهها تن دیگر تحویل سلولهای نمناک دخمه‌های تیره‌جاهلی قرون وسطی میگردند .

بصورت خلاصه افغانستان همین حالا در میان آتش و خون غوطه‌ور است و سینه‌هزاران فرد در اثر ضربات کوبنده مزدوران گوش‌بفرمان روس داغدار و سوراخ گردیده و کشور جراحات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و نظامی برداشته که محتاج مداوا و مرهم گذاری است - باید مداوا شود، داغها از سرو سیمای آن باید زدوده شود و امنیت و آزادی میهن تأمین و اعاده گردد ولی به توسط کدام قدرتی و چه کسی ؟

توسط قدرت جابر، تره‌کی؟ همان کسی که علیه همه معتقدین بخدا اعلان جنگ داده و قتل‌عام را در کشور عقب افتاده و کم رشدی همچو افغانستان برآورداخته است .

همین جریان سیلاب خون‌ناشی از تجاوزات ناروای توسط شوروی است از اینها در طریق خیر و امنیت کاری ساخته نیست - زیرا همین اوضاع ناهنجار محصول مستقیم اعمال نادرست و بازتاب پلان‌های شوم حیوان‌سای آنها است

بدون شك یگانه‌راه و مرجع امید معطوف ساختن توجه به سازمان ملل است سازمانی که بشریت پس از سالها رنج و تعب و کشتار و خون، مجبور به تشکیل آن شد تا جلو خود کامگی -

های توسعه طلبان و حادثه‌زایان را بگیرد پس در چنین حالات حساس و لحظات خطرناک تاریخی

زندگی را به مردمان مظلوم کشور ما حتی در مرتفع‌ترین سطوح و دور دست ترین نقاط - تنگ و مرگ‌زا نموده است .

درست پس از آنکه جلادان کمونیست در ماه آوریل ۱۹۷۸ قدرت سیاسی را با مداخله مستقیم اتحاد شوروی طی يك کودتای خونین در دست گرفتند تا حال بیش از شصت هزار انسان معصوم را زندانی و بیشتر از ۳۰۰۰۰ نفر را بدون جرم و گناه محکوم به قتل نموده‌اند **تنها از دانشمندان نوابغ و علمای مذهبی دو اوزده هزار اعدام گردیده و پنجاه هزار انسان دیگر مجبور به هجرت شده و با آوارگی در حال رقت‌باری بسر می‌برند - و هر روز بر تعداد کشته شدگان و آوارگان ، فزونی می‌یابد. ملت غیرتمند و قهرمان افغان از این همه ظلم و انسان‌کشی‌های بی‌باکانه و بدتر از همه از مداخلات مستقیم و ناجوانمردانه دولت استعماری روس به ستوه آمده و دست به جهاد و قیام‌های شدیدی علیه پانده سیاه و پلید «ترکی» (حزب دموکراتیک خلق) زده و با همه تهیدستی‌ها و بدون وسایل نظامی خویش را در برابر تانک و توپ و طیاره و رگبار مسلسل ، هدف قرار داده‌اند .**

اکنون در یازده ولایت کشور بصورت عمومی، و در چندین ولایت دیگر بصورت جزئی و انقلاب عظیمی برآه افتاده است در هر روز صدها هزار گلوله و صدها بمب در راه نابودی انسان - انسانهای ناراضی از ستم کمونیسم، انسانهای آزادی‌خواه و سربلندی که جرم‌شان نخواستن

که يك ملت مظلوم - محکوم و مرعوب استعمار يك ملت گرفتار جنگهای شدید داخلی برای نجات از اسارت می‌خواهد سرنوشت خود را با دستهای پرتوان و بدون وسایل دفاعی نرزدان غیور و سر سپرده خود تعیین کند، از همه‌ی شما انسانهای نوع دوست دعوت می‌کنیم که : بخاطر کمک به ملیونها انسانی که در سنگردفاع از مقدسات دینی و افتخارات بزرگ ملی خود مردانه و ارمیرزند و در خاک و خون و آتش و آهن می‌لوند ، برای کمک به کودکان یتیمی که پدران مهربانشان را در سنگر جهاد و یا در اثر ریزش ناگهانی بمب‌های بنیان برانداز از دست داده‌اند ، بجهت دستگیری و مساعدت آن عده انسانهای آواره و مهاجری که با فقر و ذلت در میان مغازه‌ها و آغوش دره‌ها با وضع اسفناکی بسر می‌برند .

تقاضای کمک ما از شما جوی است ملیوها انسان بی‌دست و پامجروح مابدوا و غذا - نیاز دارند - ما به احترام خاصی که به منشور ملل متحد قائلیم و خواهان صلح و امنیت آزادی و اخوت انسانی جهانیان هستیم ، از این موسسه بزرگ و مرجع مهم جداً آرزو مندیم - که بخاطر حفظ و بقای امنیت جهانی و بخاطر جلوگیری از نابودی کلی يك ملت مظلوم هر چه زودتر متوجه کاشانه آتش گرفته افغانها در افغانستان بی‌دفاع شوید !!

بخاطر معاونت بزنان و مادرانی که شوهران و فرزندان خود را در نبرد آزادیخواهی ، از دست داده‌اند ، و بالاخره بخاطر همدردی با همه مستضعفان مستمندی که در اثر بمباران وحشیانه ستمگران عمال روس خانه‌ها، قریه‌ها و قصبات خود را از دست داده‌اند با جمعیت اسلامی افغانستان که مسئولیت دفاع از افتخارات ملی و میراث‌های عظیم انسانی - ملت خود را بدوش دارد مساعدت کنید - و در قدم اول این معاونت

دکتر منصور اشرفی
مدیر عامل انجمن حمایت کودکان
آذربایجان شرقی



مجمع عمومی سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۷۶ ، سال ۱۹۷۹ را سال جهانی کودک اعلام کرد . این به خاطر اهمیتی است که ملل عالم به کودک ، این سازنده جهان فردا میدهند . امسال مصادف است با بیستمین سال اعلامیه جهانی حقوق کودک ، در بیستم نوامبر ۱۹۵۹ مطابق با ۲۹ آبان ۱۳۳۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی حقوق کودک را تصویب نمود در قسمتی از آن اعلامیه چنین آمده است : «کودک باید از حمایت مخصوص برخوردار شود و قوانینی که برای حفظ منافع او وضع میشود

باید امکاناتی را در اختیار او بگذارد تا بتواند از نظر جسمی و روحی و اخلاقی در محیطی آزاد و سالم و طبیعی پرورش یابد، در این قوانین باید مصالح عالیه کودک بیش از هر وضع دیگر مورد توجه قرار گیرد. منظور از سال جهانی کودک اینست که مردم سراسر جهان را به حقوق کودک آشنا و به انجام آن حقوق موظف سازند خوشبختانه تقریباً کلیه کشورهای جهان نیز به این ندای سازمان جهانی پاسخ مثبت داده‌اند و بیش از یکصد کشور از سال جهانی کودک استقبال کرده‌اند و با تجلیل کامل، در اعتلای حقوق و شکوه کودک کوشش میکنند. در بسیاری از کشورها؛ غیر از دولتها، خود مردم نیز کمیته‌های ملی برای احیای حقوق کودکان و کمک به پیشرفت ذهنی و بدنی آنان تشکیل داده‌اند از جمله در کشورهای غنا - اندونزی - مالیزی - زلاندنو - سومالی - اسپانیا - مصر - مکزیک - فیلیپین و ترکیه چنین کمیته‌هایی تشکیل شده‌است.

در کشورهای مختلف برنامه‌های متنوع به امر کودکان اختصاص یافته است و در برنامه‌های پرورش کودکان به نفع آنان تجدید نظر میشود. در آلمان - زلاندنو - سوئد و سودان برنامه‌هایی برای تحقیق در علل خشونت کودکان، حوادث منزل و حقوق کودکان تنظیم نموده‌اند. این برنامه‌ها توأم با پرورش جسمی و روحی کودکان است. در بعضی کشورها هر کودک در این سال نهالی میکارد و مواظبت از آن را بعهده میگیرد. اما در کشور ما در سال جهانی کودک، این جگر گوشگان عزیز بهترین هدیه را از بزرگان خود گرفتند و آن آزادی بود. چه کودکان کنونی کشور ما خوشبخت‌ترین کودکان تاریخ چندین هزار ساله این آب و خاک هستند زیرا وقتی آنها جوان شدند و با مرد و زن برومندی گشتند به خاطر خواندن کتابی در زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار نخواهند گرفت. در تاریخ کشور ما تنها این کودکان و کودکان آینده هستند که به امید خدادر محیط عدل و امن زندگی خواهند کرد و شکنجه و حبس و تبعید نخواهند دید و در هوای آزاد و انسانیت تنفس خواهند کرد و نسل حاضر باید مفتخر و سر بلند باشد که بهترین ارمغان را در سال جهانی کودک با ریختن خون خود و تحمل مشقات و زجر و شکنجه به کودکان که جوانان سر بلند آینده هستند اهدا کرده‌است و آن آزادی و افتخار و سر بلندی برای آنان است.

پیشنهاد: برای سال جهانی کودک چهار پیشنهاد دارم:

۱ - تقاضا از دولت آن اینکه تمبر یادگاری به مناسبت سال جهانی کودک که توأم با آزادی کشور عزیزمان از ظلم و ستم است چاپ و منتشر نماید همچنانکه بیست کشور دیگر نیز این کار را میکنند. دیگر اینکه برنامه‌ای برای ازدیاد مهدهای کودک و سراهای کودک و شیرخوارگاهها تنظیم نمایند تا در آتیه با گشایش وضع مالی دولت

در پرورش جسمی و روحی کودکان توجه کافی مبذول گردد .
 ۲ - تقاضا از نویسندگان و محققان بویژه نویسندگان محقق مجله مکتب اسلام دارم که مقالاتی درباره حقوق کودک از نظر اسلام بنویسند چه اسلام به بهترین و والاترین وجه حقوق کودکان را تعیین کرده است . در جریان انقلاب اسلامی تاکنون در جراید و رادیو و تلویزیون بارها و بارها از حقوق زنان و مردان صحبت شده است ولی در باره حقوق کودکان حرفی به میان نیامده است . لازم است حقوق کودک به نحو احسن به عموم توجیه گردد .

۳ - تقاضا از نمایندگان مجلس مؤسسان که در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق کودکان را فراموش نکنند و در قانون اساسی نسبت به پرورش جسمی و روحی آنان توجه مخصوص مبذول دارند چه کودکان ستونهای اصلی کاخ سعادت آینده میهن ما هستند .

۴ - تقاضا از پدران و مادران عزیز که در امر مایه کوبی کودکان غریز غفلت نکنند و شایسته نیست امروزه کودکی در اثر بیماریهای واگیری که به راحتی بامایه کوبی قابل پیشگیری است بیمار شده و بستری گردد تا چه رسد به اینکه بمیرد . بویژه در مورد بیماریهایی مثل دیفتری - کزاز - سیاه سرفه - سل - فلج کودکان - سرخک و آبله هیچ عذر و بهانه ای قابل قبول نیست غفلت در این مورد نه تنها جگر گوشگان يك خانواده را به خطر میاندازد بلکه از نظر اجتماعی و اقتصادی نیز به ضرر جامعه است چه اولاد این کودکان نه تنها متعلق به يك خانواده هستند بلکه مال همه جامعه هستند و از نظر اقتصادی نیز پولی که باید در راه سازندگی و رفاه جامعه صرف شود نباید برای درمان بیماری که قابل پیشگیری است خرج گردد چه میدانیم که هزینه مایه کوبی در مقابل درمان بیماری بسیار جزئی است و از طرف دیگر چه بسا کودکانیکه از بیماری جان پدر میبرند ولی تا آخر عمر گرفتار عواقب آن میشوند بهر حال بهتر است همیشه علاج واقعه را قبل از وقوع بکنیم . بنابراین یکی از حقوق مسلم کودکان حفظ بهداشت و جلوگیری از بیمار شدن آنهاست .

بقیه بخش شخصیتها ..

مارکس ، باید از فتودالیسم ، به کاپیتالیسم تغییر کند ، گویا در اینجا دو منزل یکی شده است و در صورتی که مارکس آن را صحیح نمی داند .

۲ - انقلاب کمونیستی را معلول يك عامل خارجی به نام رهبری داند نه تضاد درونی .